



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

سیرتاریخی آثار قاضی نعمان (بخش نخست)^۱

نویسنده: اسماعیل ق. پوناوالا^۲

ترجمه، نقد و تعلیقات: محمد عافی خراسانی^۳

چکیده

نویسنده در این پژوهش، در صدد واکاوی آثار و نوشتجات قاضی نعمان، از بزرگترین دانشمندان شیعه اسماعیلی است و در این راه از اشاره‌های پراکنده خود قاضی نعمان بهره برده است. با نگاه به چیش تاریخی آثار وی، می‌توان فهمید که کتاب دعائم الإسلام، مهم‌ترین موفقیت وی بوده است. از منظر نویسنده وی پس از تألیف دعائم الإسلام، تمام توان خود را به تبیین مبنای عقائدی مهم اسماعیلیه؛ یعنی نظریه تأویل اختصاص داد. او در کتاب أساس التأویل، به مفاهیم درهم تنیده «تأویل» و «باطن» پرداخت و آن‌ها را به صورت موجّه و معقول جلوه داده و به ذکر دلایلی پرداخت تا نشان دهد این مفاهیم، ریشه محکمی در متون بنیادین اسلام دارند.

کلیدواژه‌ها

قاضی نعمان، فرقه اسماعیلیه، خلفای فاطمی، واژگان و اصطلاحات اسماعیلی، کتب و آثار اسماعیلی، میراث اسماعیلیه، دانشمندان و داعیان اسماعیلیه.

۱. عنوان لاتین اثر: "The Chronology of al-Qāḍī l-Nu'mān's Works"

این مقاله در مجله Arabica شماره ۶۵ (سال ۲۰۱۸ م) به چاپ رسیده است.

۲. Ismail K. Poonawala (استاد دانشگاه کالیفرنیا).

۳. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران.

khorasani.m.afi@gmail.com

مقدمه^۱

قاضی نعمان افزون بر آن که فقیهی برجسته و بنیان‌گذار مکتب شیعه اسماعیلی در فقه است،^۲ در میان نویسندگان اسماعیلی بیش‌ترین آثار را نیز داشته است. جایگاه وی در طول تاریخ دعوت^۳ اسماعیلی و در متون آن‌ها بی‌نظیر است. او کتاب‌های فراوانی (برخی در چندین جلد) در موضوع‌های متنوعی نگاشته است، از جمله:

فقه، تاریخ، احادیث پیامبر ﷺ و امامان اسماعیلی، زندگی‌نامه خلفاء - امامان فاطمی، ردیه‌نویسی بر مکاتب فقهی اهل سنت و تفسیر تأویلی (تأویل) قرآن و شریعت. خلفاء - امامان فاطمی نیز در موارد متعددی او را مأمور ساختند تا کتاب‌های خاصی را درباره فقه اسماعیلی، تاریخ سلسله فاطمی و تفسیر قرآن تألیف کند.

۱. مترجم: پوناوالا، در آغاز مقاله، اثر خود را به دوستش تقدیم نموده است: «به یاد دوستم، شبیر حسین پاتنا، حامی پرشور اصلاح‌گرایی».

۲. برخی از دانشمندان اظهار تردید نموده‌اند که قاضی نعمان را بتوان به عنوان «بنیان‌گذار مذهب فقهی اسماعیلی» در نظر گرفت؛ با این نگاه که تعبیر «مذهب» به طور سنتی برای اهل سنت و امامیه به کار می‌رود. این دانشمندان تعبیر «مذهب» را برای بیان این مفهوم به کار می‌برند: شبکه‌ای از استادان و شاگردان که در طول نسل‌های متمادی به نگاشتن حاشیه‌ها و شروحات بر متون اصلی فقهی که بنیان‌گذار آن مکتب بوده است، مشغول بوده‌اند؛ هم‌چنان که در مذاهبی مانند حنفی و مالکی، وضعیت به همین شکل بوده است. اما درباره دعائم الإسلام قاضی نعمان [م]: با این که مهم‌ترین اثر وی بوده است] به هیچ وجه، این چنین نبوده که سلسله‌ای از دانشمندان به نوشتن حاشیه‌هایی بر آن اقدام کنند، مگر تا دورانی کاملاً متأخر، در آغاز دوره هندی، یعنی در زمان امینجی بن جلال (د. ۱۰۱۰/ق. ۱۶۰۲م). مهم‌ترین دلایل این امر، این است که علم فقه در میان اسماعیلیان، بزرگ‌ترین دانش به شمار نمی‌رود. بلکه در سنت‌های ایشان، تأویل (تفسیر متن) و نیز علم الحقائق (عرفان) مهم‌ترین جایگاه را دارند. اما نخستین خلفاء - امامان فاطمی احساس کردند که بایستی تشریفات مذهبی متمایزی برای اسماعیلیان وجود داشته باشد و قاضی نعمان نیز - که در همین شرایط منصبی را در حکومت ایشان به عهده داشت و با این چالش روبرو بود - به طور طبیعی به این مهم، یعنی نگاشتن آثار فقهی اهتمام ورزید. برای آگاهی از وضعیتی که قاضی نعمان در آن به اوج رسید و دعائم را تألیف نمود، نک:

Ismail K. Poonawala, "Al-Qā' al-Nu'mān and Ismā'īlī jurisprudence", p. 117-143.

۳. تعبیر «دعوة» در میان اصطلاحات اسماعیلیان به معنای مأموریتی با اهداف سیاسی - مذهبی بوده است. این مأموریت، فراخوان یا دعوتی به پذیرش حق امامت برای خاندان پیامبر ﷺ است. دعوة از شورایی از داعیان (مبلغان) تشکیل شده است و سلسله مراتبی نیز در درون این تشکیلات وجود دارد. در قرآن [کریم]، تعبیر «دعوة»، در موارد اندکی به هر دو معنای «ظاهری» و «مرتبط با کلام» استعمال شده است. درباره کاربردهای این واژه در اوایل تاریخ اسلام، به ویژه، در آغاز تاریخ تشیع، نک:

Marius Canard, "Da'wa," EI2; David Hollenberg, Beyond the Qur'ān: Early Ismā'īlī Ta'wīl and the Secrets of the Prophets, p. 2-7.

باید توجه داشت که قاضی نعمان نویسنده‌ای مشهورتر از دیگران بوده و به همین دلیل نیز، کتاب‌های بسیاری به نادرستی به او نسبت داده شده است. ما در پایان بررسی سیر تاریخی^۱ آثار وی، در یادداشتی کوتاه به این کتاب‌های جعلی نیز خواهیم پرداخت. درباره جزئیات زندگی و علم‌آموزی قاضی نعمان در دوران آغازین زندگی‌اش، باید گفت تا همین چند سال اخیر، آگاهی‌های ما در این زمینه بسیار اندک بود، تا این‌که ولیفرد مادلونگ، مقاله خود را با عنوان

“The Youth and Education of the Qāḍī Abū Ḥanīfa al-Nu‘mān”^۲

در سال ۲۰۱۳ م منتشر کرد و آگاهی‌های قابل توجهی را ارائه نمود.^۳

ما در این مقاله، پیش از آن که بررسی سیر تاریخی آثار قاضی نعمان را - که تنوع چشم‌گیری داشته و از بیش از پنجاه عنوان، تشکیل شده است - آغاز کنیم، در سخنان کوتاهی به پیشینه پژوهش‌ها درباره او می‌پردازیم.

باید گفت شمار اندکی از دانشمندان به واکاوی زندگی قاضی نعمان، در دوره‌ای که هنوز به خدمت سلسله تازه تأسیس فاطمیان درنیامده بوده، پرداخته‌اند. بحثی که در ادامه می‌آید، بیش‌تر بر روی این گروه از دانشمندان تمرکز نموده و نمایی کلی از مشغولیت‌های وی و کتابشناسی آثارش را فراهم آورده است. البته بررسی تفصیلی پژوهش‌هایی که از جنبه‌های گوناگون به آثار متنوع قاضی نعمان پرداخته‌اند، خارج از موضوع این مقاله است؛ اما با این وجود، در این مقاله به پژوهش‌های مهمی که با تکیه بر برخی کتاب‌های قاضی نعمان، به رشته‌های علمی خاصی [مانند اصول فقه، تفسیر، تاریخ و...]⁴ پرداخته‌اند، اشاره شده

سیر تاریخی قاضی نعمان (بخش نخست)



۱. مترجم: «سیر تاریخی» تعبیری است که مترجم برای ترجمه واژه «Chronology» برگزیده است. این واژه در این مقاله، بسیار تکرار شده است و گاهی ترجمه آن به گونه‌های دیگر، سازگاری بیش‌تری با عبارت‌ها داشت، اما از آن‌جا که ترجمه این واژه که نوعی اصطلاح به شمار می‌آید، به طور یکسان در همه موارد، سزاوتر بود، به ناچار از تفنّن و به‌کارگیری تعبیرهای دیگر در ترجمه آن پرهیز شد.

۲. {«جوانی و علم‌آموزی قاضی ابوحنیفه نعمان»}

3. Wilferd Madelung, “The Youth and Education of the Qāḍī Abū Ḥanīfa al-Nu‘mān”, p. 331-341.

۴. مترجم.

است؛ یعنی در ذیل همان عنوان از کتاب‌های قاضی، از این گونه پژوهش‌ها یاد شده و به بحث درباره آن‌ها پرداخته شده است، [چنان که در ادامه می‌آید].^۱

نگاهی کلی به پژوهش‌های مرتبط با قاضی نعمان در دوران معاصر

بیش از یک قرن پیش، ریچارد گوتیل^۲ مقاله‌ای با عنوان

“A Distinguished Family of Fatimid Cadis (al-Nu'mān) in the Tenth Century”^۳

منتشر نمود.^۴ این نخستین اثری غربی بود که به توصیف قاضی نعمان و دودمان او پرداخته بود؛ دودمانی که حدود یک قرن، منصب قاضی القضاتی را در فرمانروایی فاطمیان از آن خود داشتند. مقاله وی، بیش‌تر [از آن که پژوهش باشد]،^۵ تصحیح بخشی از متن عربی کتاب رفع الإصر به شمار می‌رود که به همراه ترجمه آن به انگلیسی منتشر شده است. کتاب رفع الإصر عن قضاة مصر نوشته ابن حجر عسقلانی (د. ۸۵۲/ق ۱۴۴۹م)، معجمی درباره قاضیان مصر است که گوتیل شرح حال‌های مربوط به قاضی نعمان و فرزندان و نوادگان وی را از این کتاب گرفته و در مقاله خود منتشر نموده است. علاوه بر این، گوتیل برخی از اطلاعات مربوطه را از وفیات الأعیان، نوشته ابن خلکان (د. ۶۸۱/ق ۱۲۸۲م) نیز به آن افزوده است و با این کار، توجه ما را به عضو بنیان‌گذار این خاندان - یعنی قاضی نعمان - به عنوان فقیهی برجسته، و به نوادگان او - که یکی پس از دیگری، منصب قاضی القضاتی را در اختیار گرفتند - جلب نموده است. این موفقیت خاندان نعمان، نه تنها در تاریخ فاطمیان، بلکه در سراسر تاریخ اسلام موفقیتی چشم‌گیر به شمار می‌آید.

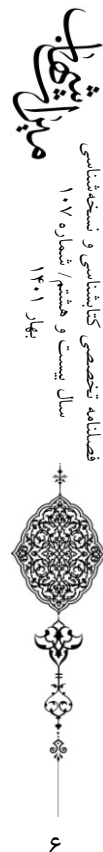
۱. مترجم: (کروشه از جانب مترجم است). به عنوان مثال، در ادامه خواهد آمد که در یک اثر مرتبط با تاریخ علم اصول فقه در جهان اسلام، به کتاب اختلاف اصول المذاهب نوشته قاضی نعمان توجه شایانی شده است که آقای پوناوالا در ادامه، در ذیل عنوان کتاب ش ۱۶ (بحث درباره کتاب اختلاف اصول المذاهب)، به این اثر اشاره کرده و سخن کوتاهی درباره آن بیان نموده است.

2. Richard Gottheil

۳. {«خاندانی برجسته از قاضیان فاطمیان (نعمان) در قرن دهم میلادی»}

4. Richard Gottheil, “A Distinguished Family of Fatimide Cadis (al-Nu'mān) in the Tenth Century”, p. 217-296.

۵. مترجم.



با مراجعه به آثار سده‌های میانی (قرون وسطی)، باید گفت فهرست‌نگاران و شرح‌حال‌نویسان نخستین امامیه، مانند نجاشی (د. ۴۵۰/ق. ۱۰۵۸م) و طوسی (د. ۴۶۰/ق. ۱۰۶۷م)، در کتاب‌های رجال خود هیچ اشاره‌ای به قاضی نعمان نکرده‌اند. شاید به این خاطر که از آثار وی باخبر نبوده‌اند و یا به این خاطر که در آن هنگام، هنوز هیچ نشانی حاکی از امامی بودن قاضی وجود نداشته است.^۱ ابن شهرآشوب (د. ۵۸۸/ق. ۱۱۹۲م) احتمالاً نخستین مؤلف امامی مذهبی است که در فهرست خود، به یادکرد از قاضی نعمان پرداخته است. او از برخی کتاب‌های قاضی، مانند: شرح الأخبار و المناقب و المثالب، به عنوان کتاب‌هایی نیکو یاد می‌کند، ولی در عین حال، خاطرنشان می‌کند که قاضی نعمان شیعه امامی نبوده است.^۲

اما با این حال، وضعیت در دوره‌های بعدی، به کلی تغییر کرد؛ چرا که بعداً بیشتر عالمان امامیه به صراحت تأکید کردند که قاضی نعمان یک شیعه امامی محض بوده است. در این میان، احتمالاً قاضی نور الله شوشتری (د. ۱۰۱۹/ق. ۱۶۱۰م) نخستین عالم روحانی امامی مذهبی است که می‌گوید قاضی نعمان، ابتدا مالکی بوده و سپس امامی شد.^۳

اکنون به سراغ ابن خلکان و نظریه او درباره تغییر یافتن مذهب قاضی نعمان می‌رویم. ابن خلکان، قدیمی‌ترین نویسنده سنی مذهبی است که می‌گوید قاضی نعمان، نخست،

۱. مترجم: این سخن پوناوالا اشاره به این دارد که بعدها سخنی از ابن خلکان درباره قاضی نعمان باعث شد که وی در میان متأخران امامیه، به عنوان یک شیعه اثنی‌عشری دانسته شود، چنان که در ادامه می‌آید. اما احتمالی که پوناوالا در این جا مطرح کرده که شاید شیخ طوسی و نجاشی به خاطر امامی نبودن قاضی نعمان، به وی اشاره‌ای نکرده‌اند، احتمال نادرستی است؛ چرا که این دو، درباره شمار انبوهی از افرادی که آن‌ها را در فهرست‌های خود ذکر نموده‌اند، تصریح نموده‌اند که پیرو مذاهبی دیگر غیر از امامیه بوده‌اند، مانند: مذهب عامی (برای نمونه، نک: نجاشی، رجال النجاشی، صص ۲۰۷، ۲۴۸؛ طوسی، فهرست کتب الشیعه، صص ۳۴۹، ۵۰۹)، زیدی (برای نمونه، نک: نجاشی، رجال النجاشی، صص ۲۹۴، ۳۰۴؛ طوسی، فهرست کتب الشیعه، صص ۳۲۷، ۵۴۴)، فطحی (نک: طوسی، فهرست کتب الشیعه، صص ۲۷۲، ۳۰۴)، واقفی (برای نمونه، نک: نجاشی، رجال النجاشی، صص ۴۱، ۹۲؛ طوسی، فهرست کتب الشیعه، صص ۵۱، ۲۱۰) و...؛ جدا از کسانی که به مذهبشان تصریح نشده و امامی نیستند.

۲. ابن شهرآشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۳.

۳. قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، صص ۵۳۸-۵۳۹. برای جزئیات پیش‌تر، نک: Ismail K. Poonawala, "A reconsideration of al-Qāḍī al-Nu'mān's madhhab", p. 572-579.



مالکی مذهب بود و سپس امامی مذهب شد.^۱ در مقابل، تاریخ‌دانِ مصری، ابن تغری بردی (د. ۸۷۴ق/ ۱۴۷۰م) می‌گوید قاضی نعمان ابتدا حنفی بود و سپس اسماعیلی (باطنی) شد.^۲ هدی ژوگر ادريس^۳ (از دانشمندان معاصر) با ابن تغری بردی هم‌نظر است.^۴

این در حالی است که منابع اسماعیلی، دربارهٔ این که قاضی نعمان در اوایل زندگی و علم‌آموزی خود چگونه بوده، کاملاً ساکت‌اند. آن‌ها به او، به عنوان کسی می‌نگرند که دانش خود را از سرچشمهٔ امامان گرفته و در نتیجه، یکی از ارکان دعوتِ آن‌ها بوده است. از این رو، ابهام‌های مطرح دربارهٔ گرایش‌های اولیهٔ وی، در نگاه ایشان قابل اعتنا نیست.^۵

۱. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۵. وی بدون این که به هیچ منبعی استناد دهد، می‌گوید: «وكان مالكي المذهب، ثم انتقل إلى مذهب الإمامية».

۲. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۱۱، وی نیز بدون استناد به هیچ منبعی می‌گوید: «والتعمان بن محمد أبوحنيفة المغربي الباطني قاضي مملكة مُعَز، وكان حنفي المذهب، لأنَّ الغرب كان يوم ذاك غالبه حنفيّة، إلى أن حَمَلَ النَّاسُ على مذهب مالك فقط المعزُّ بن باديس».

بر مبنای گزارش شمس‌الدین ذهبی (د. ۷۴۸ق/ ۱۳۴۷م)، این که ابن تغری بردی تاریخ وفاتِ قاضی نعمان را ۳۶۴ق ذکر کرده، نادرست است. [مترجم: نک: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ط الرسالة، ج ۱۶، ص ۱۵۱]. هم‌چنین باید گفت گزارشی که ابن تغری بردی دربارهٔ مذهب مالکی در مغرب می‌دهد، نیز نادرست است. بیشتر جمعیت مغرب از همان اوایل تا قرن ۹ میلادی [م: / تقریباً ۳ هجری] مالکی بوده‌اند.

3. Hady Roger Idris

4. H. R. Idris, La Berbérie orientale sous les Zīrides, p. 67, 559, 699, 734.

۵. منابع اسماعیلی به ندرت، اطلاعاتی دربارهٔ زندگی‌نامهٔ داعیان خود ارائه می‌دهند. دیدگاه آن‌ها نسبت به تاریخ، دوره‌ای است [م: توضیح آن در ادامه پاورقی می‌آید] و از این رو، سیر تاریخی، جایگاه مهمی در متون اسماعیلیان ندارد. کتاب‌های تاریخی قاضی نعمان، به ویژه افتتاح الدعوة، از این قاعده استثنا است. همین طور، آثار ادريس عماد الدين، یعنی عیون الأخبار، نزهة الأفكار و روضة الأخبار نیز از این جهت استثنایی‌اند. به طور کلی باید گفت نبود برخی آثار در میان متون اسماعیلی کاملاً ملموس است، آثاری از قبیل: کتاب‌های رجالِ امامیه و طبقات‌نگاری‌های اهل سنت و صوفیه.

[مترجم: یکی از باورهای اسماعیلیه، نگاه ادواری به تاریخ بوده است. در دیدگاه ایشان، تاریخ مذهبی بشر به ۷ دوره تقسیم می‌شود. آغاز هر کدام از این دوره‌ها با یک پیامبر دارای شریعت بوده که «ناطق» نامیده می‌شود. ناطقان در ۶ دوره اول، حضرت آدم عليه السلام، نوح عليه السلام، ابراهیم عليه السلام، موسی عليه السلام، عیسی عليه السلام و پیامبر اکرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند. در هر دوره، هر یک از ناطقان، وصی داشته‌اند و بعد از آن وصی، ۷ امام بوده که هفتمین ایشان، به مقام ناطق در دوره بعدی ارتقاء می‌یافته و دوباره، دوره‌ای نو آغاز می‌شده است. بدین ترتیب، می‌توان اهمیت نیافتن سیر تاریخی نزد ایشان را بهتر درک نمود. اما این الگو، تنها در دورهٔ هفتم تغییر می‌کرده که تفصیل آن در این مقام نمی‌گنجد. نک: فرهاد دفتری، مدخل «اسماعیلیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۸. در سال‌های اخیر نیز، مقاله‌ای ویژهٔ این موضوع نگاشته شده که مشکافانه و با تکیه بر منابع دست اول، به تحلیل و بررسی این باور اسماعیلیه پرداخته است، نک: روحی میرآبادی، «هفت دور مقدس تاریخ بشری از دیدگاه اسماعیلیان»، صص ۱۶۹-۲۱۲]



حسین ف. همدانی^۱ در مقاله^۲ "Some Unknown Ismā'īlī Authors and their Works" برای نخستین بار، برخی از آثار باقی مانده از قاضی نعمان را آشکار نمود. این آثار در مجموعه نسخه‌های خطی اسماعیلیه متعلق به خاندان همدانی^۳ نگهداری می‌شد و پیش از آن، کس دیگری آن‌ها را فهرست نکرده بود. خاندان همدانی، سلسله نسب خود را به علی بن سعید همدانی می‌رسانند که در حدود سال ۱۱۳۲ق/۱۷۱۸م در خَراز^۴ یمن به دنیا آمده است. ابراهیم وجیه الدین (د. ۱۱۶۸ق/۱۷۵۴م) (سی و نهمین داعی) پس از آگاهی از آوازه فضل و دانش او، بر آن شد که وی را به هندوستان دعوت نماید. از این رو، وی همراه با خانواده خود از یمن مهاجرت نموده و در سورات^۵ اقامت گزید. او مجموعه بزرگی از نسخه‌های خطی اسماعیلی و غیر اسماعیلی را همراه با خود از یمن آورد. از آن زمان به بعد، این خاندان، چند نسل پی در پی از دانشمندان را تربیت نموده و خزانه‌ای (مجموعه‌ای) از نسخه‌های خطی اسماعیلی را نزد خود محفوظ داشته است.^۶

۱. مترجم: برای آشنایی بیش‌تر با وی، نک: دفتری، معجم التاریخ الإسماعیلی، صص ۲۸۴-۲۸۵.

۲. {«برخی نویسندگان ناشناخته اسماعیلی و آثار ایشان»}.

۳. مترجم: «همدان» (به سکون میم)، قبیله‌ای عربی است که اصالتاً یمنی بوده‌اند. برای نمونه، نک: سمعانی، الأنساب، ج ۱۳، ص ۴۱۹. نباید با «همدان» (به کسر میم یا فتح آن) که شهری در باختر ایران است، اشتباه نشود. البته در متون قدیمی معمولاً هر جا «همدانی» آمده است، اشاره به همان قبیله دارد، نه شهر (مگر این که تصحیف شده باشد)؛ چرا که شکل کهن نام شهر همدان، «همدان» با ذال است. برای نمونه، نک: ابن خرداذبه، المسالک و الممالک، ص ۲۱؛ ابن الفقیه، البلدان، ص ۴۷۵. چنان که بسیاری از «ذال»ها در واژگان کهن فارسی بعدها تبدیل به «دال» شده‌اند که توضیح آن، خارج از موضوع این کتاب است.

۴. مترجم: شهری در نزدیکی صنعاء یمن. برای نمونه، نک: نشوان بن سعید حمیری، شمس العلوم، ج ۳، ص ۱۳۹۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۴. این منطقه در آغاز شکل‌گیری سلسله ضلیحی (خاندانی اسماعیلی و وفادار به فاطمیان) در یمن، مرکز فرمانروایی ایشان بوده است. نک: دفتری، معجم التاریخ الإسماعیلی، ص ۱۸۵. هم‌اکنون نیز در حوالی این منطقه، گروه‌هایی از اسماعیلیان وجود دارند که از روزگار فاطمیان تا کنون، در آن‌جا زیسته‌اند. نک: همان، ص ۱۲۶.

۵. مترجم: از شهرهای بزرگ استان گجرات در غرب هندوستان.

6. Husain F. al-Hamdānī, "Some Unknown Ismā'īlī Authors and their Works", p. 359-378.
عباس همدانی، (پسر حسین همدانی)، این مجموعه را در سال ۲۰۰۸م به بنیاد مطالعات اسماعیلی در لندن اهدا نمود. نک:

François de Blois, Arabic, Persian and Gujarati Manuscripts: The Hamdani Collection.



ولادیمیر ایوانوف نیز در کتاب خود،^۱ Guide to Ismaili Literature که در همان سال^۲ به چاپ رسید، چهل و هشت عنوان از کتاب‌های قاضی نعمان را فهرست نمود. فهرست‌نگاری وی عمدتاً بر پایه این منابع بود: فهرست اسماعیل بن عبدالرسول، مشهور به مجدوع (د. حدود ۱۱۸۳ق/ ۱۷۷۰-۱۷۶۹م)^۳ و هم‌چنین اطلاعاتی برگرفته از برخی مجموعه‌های شخصی از نسخه‌های خطی اسماعیلی که در بمبئی هند در دسترس وی بوده است.^۴ ایوانف در تصحیح بازنگری شده خود از کتاب Guide، که Ismaili Literature^۵ عنوان گرفته است، چهل و چهار کتاب از آثار قاضی نعمان را فهرست نموده است.^۶

در سال ۱۹۳۴م، آصف علی اصغر فیضی، شرح مختصری از زندگی قاضی نعمان و فهرست مفصلی از آثار او را منتشر کرد که عمدتاً برگرفته از دو نوع از منابع بود: منابع فاطمی و منابع اهل سنت. وی در منابع فاطمی، به عیون الأخبار ادریس عمادالدین و در منابع اهل سنت، به معجم وفيات الأعیان ابن خلکان تکیه کرد.^۷ او چهل و چهار کتاب را فهرست کرد و بیان نمود که هجده عدد از آن‌ها به طور کامل، برجای مانده و در دسترس است. چهار اثر دیگر نیز، بخشی از آن‌ها برجای مانده، و بقیه آثار، کاملاً از بین رفته است.

افزون بر این آثار، او به سه کتاب دیگر نیز به عنوان کتاب‌هایی جعلی اشاره کرده که در نسخه‌های خطی به قاضی نعمان نسبت داده شده‌اند: یعنی این کتاب‌ها عبارتند از: تقویم الأحکام، الراحة و التسلی، سيرة الأئمة. او هم‌چنین آثار قاضی نعمان را به دسته‌های گوناگونی تقسیم کرد، مانند: فقه (قوانین مذهبی)، مناظرة (جدل)، تأویل (تفسیر تأویلی قرآن [کریم])، حقائق (عرفان)، عقائد (باورهای محکم)، اخبار و سيرة (حدیث و زندگی‌نامه)، تاریخ

۱. {راهنمای متون اسماعیلی}

۲. مترجم: منظور، سال ۱۹۳۳م است، یعنی همان سالی که همدانی مقاله خود را درباره برخی از نویسندگان ناشناخته اسماعیلی منتشر کرده است.

3. Ismail Poonawala, "Al-Madjdū," EI3.

4. Wladimir Ivanow, A Guide to Ismaili Literature, p. 37-49.

۵. {متون اسماعیلی}

6. Wladimir Ivanow, Ismaili Literature: A bibliographical survey, p. 32-37.

(این کتاب، تصحیح دوم همان کتاب A Guide to Ismaili Literature است که اطلاعات بیش‌تری به آن افزوده شده است).

7. Asaf Ali Asgar Fyzee, "Qadi an-Nu'man: The Fatimid Jurist and Author", p. 1-32.

(رویدادنگاری)، وعظ (سخنرانی مذهبی و پندآموز).^۱ فیضی علاوه بر ثبت عنوان کتاب‌های قاضی نعمان، به بیان اطلاعاتی درباره زندگی وی - که در دسترسش بود - نیز پرداخت. به ویژه، مذهب قاضی نعمان^۲ را این گونه توصیف نمود: او نخست، پیرو مذهب فقهی مالکی یا حنفی بود، سپس امامی مذهب شد و در نهایت، به اسماعیلیه گروید.

محمد کامل حسین، پژوهشی درباره ادبیات عربی در مصر دوران فاطمیان انجام داده که فی ادب مصر الفاطمیه عنوان دارد و در ۱۹۵۰م به چاپ رسیده است. وی زندگی قاضی نعمان را شرح داده و فهرست کاملی را از آثار وی ارائه داده است.^۳ او چهارده اثر (اعم از کتاب‌های اصیل و جعلی) را فهرست نموده که در مجموعه‌های شخصی در میان مردم برجای مانده است و تصریح کرده که بیست و سه کتاب دیگر از آثار قاضی وجود دارند که وی آن‌ها را نیافته است.^۴ او - علاوه بر شرح حال مختصری از قاضی نعمان - به بیان شرح حال‌هایی برای پسران و نوادگان قاضی که به عنوان قاضی القضاة منصوب شده بودند، نیز پرداخت. این پسران و نوادگان، عبارتند از: محمد بن نعمان، حسین بن علی بن نعمان، عبد العزیز بن محمد بن نعمان، قاسم بن عبدالعزیز بن محمد و محمد بن قاسم. هم‌چنین باید گفت که محمد کامل حسین در موضوع مذهب نخست قاضی نعمان و تغییر یافتن آن، گزارش ابن خلکان را ترجیح می‌دهد.

۱. دسته‌بندی‌هایی که ذکر شد، مطابق با گفته‌های فیضی است. این دسته‌بندی‌ها چندان دقیق نیستند. [مترجم: آقای پوناوالا در پاورقی یکی دیگر از مقالاتش توضیح نسبتاً مفصلی ارائه داده که چرا دسته‌بندی‌های فیضی دقیق نبوده‌اند. نک:]

Ismail K. Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources", p. 110, n. 8.

پایان سخن مترجم.]

۲. تعبیر «مذهب» (جمع: مذاهب) در این جا، به معنای مکاتب فقهی است، نه به معنای اعتقادی. [مترجم: این سخن دقیق نیست، چون تفاوت امامیه و اسماعیلیه با مالکیه و حنفیه، تنها در شیوه فقهی نیست؛ بلکه تفاوت‌های بنیادینی از نظر اعتقادی نیز دارند.]

۳. محمد کامل حسین، فی ادب مصر الفاطمیه، صص ۴۲-۵۴.

۴. شایسته ذکر است که محمد کامل حسین، به عنوان یک متخصص در مطالعات اسماعیلی/فاطمی، مدتی را در هندوستان به عنوان رایزنی فرهنگی در سفارت مصر گذارند. او به خوبی با فیضی و ایوانف آشنا بود و مقداری از نسخه‌های خطی اسماعیلیه را از هند با خود بُرد. وی در سال ۱۹۶۱م از دنیا رفت و اطلاعی از سرنوشت این نسخه‌ها در دست نیست.



پس از آن که آصف علی اصغر فیضی در ۱۹۵۱م نخستین جلد از دعائم را منتشر کرد،^۱ دو مقاله دربارهٔ فقه اسماعیلی، یکی به زبان آلمانی و دیگری به فرانسوی منتشر شد: مقالهٔ رودولف استروتمن^۲ با عنوان “Recht der Ismailiten” در سال ۱۹۵۴م و مقالهٔ روبرت برانسکوپیچ^۳ با عنوان “*Fiqh fatimide et histoire de l’Ifriqiya*” در ۱۹۵۷م.

در سال ۱۹۶۹م، آصف علی اصغر فیضی، اثر خود، Compendium of Fatimid Law را منتشر کرد. این اثر، چکیده‌ای پیرامون فقه اسماعیلی/فاطمی است و به موضوع‌های زیر می‌پردازد: ازدواج، طلاق، هدایا (شامل وقف)، نیت، وصایا و ارث. منابع دست‌اول فیضی در این اثر، عبارتند از: کتاب‌های قاضی نعمان: دعائم الإسلام، کتاب الاقتصار، مختصر الآثار، اختلاف أصول المذاهب و کتاب‌های امینجی بن جلال: کتاب الحواشی، مسائل امینجی بن جلال.

شمعون لوخاندوالا^۴ در رسالهٔ چاپ‌نشدهٔ خود و سپس در مقدمهٔ خود بر تصحیح اختلاف أصول المذاهب، نظر ابن خلکان و ابن تغری بردی را دربارهٔ تغییر مذهب قاضی نعمان رد کرده است. وی این گونه استدلال می‌کند که قاضی نعمان کتاب الإيضاح را - که کتاب بسیار مهم وی است - در دوران مهدی، یعنی در همان اوایل جوانی خود نگاشته است؛ بنابراین او بایستی در هنگام تولد، اسماعیلی بوده و به همین صورت بزرگ شده باشد.^۵

۱. ترجمهٔ انگلیسی فیضی از کتاب دعائم الاسلام، (The Pillars of Islam) به وسیلهٔ نگارندهٔ این مقاله، کاملاً بازنگری شده و نکاتی بر آن افزوده شده است. نک: منابع.

نیز باید گفت، مدت کمی پس از انتشار جلد اول کتاب دعائم، کتاب الجهاد (فصل هفتم) به طور جداگانه با مقدمه‌هایی به زبان عربی و انگلیسی به چاپ رسید. نک: منابع.

[مترجم: در ادامه، در ذیل بحث از کتاب دعائم الإسلام، مطالب این پاورقی تکرار می‌شود.]

2. Rudolf Strothmann.

3. Robert Brunschvig.

4. Šam'un Lokhandwalla.

5. Shamoon T. Lokhandwalla, The Origins of Ismā'īlī Law, p. 22;

قاضی نعمان، اختلاف أصول المذاهب، تصحیح شمعون ت. لوخاندوالا، ص ۳. همهٔ ارجاع‌ها به کتاب اختلاف اصول المذاهب، ارجاع به همین تصحیح آن است، مگر به خلاف آن اشاره شود.

در سال ۱۹۷۳م، من کتابشناسی جامعی از آثار قاضی نعمان منتشر کردم که برگرفته از سه دسته از منابع گوناگون بود: منابع فاطمی (شامل آثار فراوان قاضی نعمان، اعم از چاپ شده و چاپ نشده)، منابع اهل سنت و منابع امامیه.^۱ در این اثر، من برخی از عنوان‌هایی را که در فهرست‌های پیشین به آن‌ها اشاره نشده بود، اضافه نمودم. در سال بعد، من با بازنگری در بحثی که مدت‌هاست دربارهٔ مذهب اولیهٔ قاضی نعمان پیش از پیوستنش به خلافت فاطمیان جریان دارد، مقالهٔ "A reconsideration of al-Qāḍī al-Nu'mān's Madhhab" را منتشر کردم. این مقاله، پژوهشی جامع دربارهٔ منابع امامیه و ادعای ایشان دربارهٔ این بود که قاضی نعمان در واقع، امامی مذهب بوده است. مطالعهٔ من نشان داد که امامی پنداشتن قاضی نعمان که بیش‌تر عالمان امامی در دورهٔ متأخر، آن را مطرح نموده‌اند، بر پایهٔ سخن ابن خلکان بوده است.

من با دقت در سخن ابن خلکان، بیان کردم که منشأ این خطا، این بوده که هویت کسی که مذهب خود را تغییر داده، نادرست تشخیص داده شده است. دیدگاه من این بود که کسی که مذهبش را تغییر داده، در واقع، پدر قاضی نعمان بوده که از مذهب مالکی به مذهب اسماعیلی گرویده است. احتمالاً این اشتباه، سرچشمه در خود ابن خلکان یا منبعی که وی اطلاعات خود را از آن گرفته است، دارد. البته مطمئناً منبع وی، آثار هیچ کدام از مورخان فاطمی نبوده است؛ نه ابن زولاق (د. ۳۸۶ق/ ۹۹۶م)، نه مُسَبِّحی^۲ (د. ۴۲۰ق/ ۱۰۳۰م). من در پایان، نتیجه‌گیری خودم را چنین بیان نمودم که این پدر قاضی نعمان بوده که مذهبش را تغییر داده است، ولی خود قاضی نعمان در حدود ۲۸۳ق/ ۸۹۶م به دنیا آمده و به صورت یک اسماعیلی پرورش یافته است. اما به هر حال، من این پرونده را باز گذاشتم و بیان کردم که تا هنگامی که سند دیگری به دست نیامده، نتیجه‌گیری من - در بهترین حالت - تنها به عنوان یک احتمال مطرح است.

۱. Ismail K. Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources", p. ۱۰۹-۱۱۵.

۲. {«نگاهی دوباره به مذهب قاضی نعمان»}

۳. مترجم: در ادامه، به منابعی برای شناخت بهتر ابن زولاق و مسَبِّحی اشاره می‌شود.



در سال ۱۹۷۶ق، ویلفرد مادلونگ^۱ پژوهش خود^۲ "The Sources of Ismā'īlī Law" را بر مبنای بخش باقی‌مانده از کتاب الإيضاح نوشته قاضی نعمان منتشر کرد.^۳ برای این که خوانندگان را با جامعیت الإيضاح آشنا کنم، شایسته است اشاره کنم که آن چه از این کتاب باقی مانده که تنها بخشی از کتاب الصلاة آن است، در نسخه خطی حدود ۲۶۰ صفحه است، در حالی که بخش معادل همین قسمت در کتاب دعائم الإسلام که صفحات آن چاپی است، تنها ۳۵ صفحه و در کتاب الاقتصار فقط ۴ صفحه است.^۴

بنا به گفته مادلونگ، قاضی نعمان از حدود ۲۰ کتاب به عنوان منابع نقل قول‌های موجود در کتابش نام برده و این کتاب‌ها متعلق به زمان‌های گوناگون‌اند؛ از روزگار امام جعفر صادق (ع) [د. ۱۴۸ق/۷۶۵م] تا تألیف‌های متأخر، نوشته نویسندگانی هم‌روزگار با قاضی نعمان. مهم‌ترین ملاحظه مادلونگ این است که فقه اسماعیلی، آن چنان که در کتاب الإيضاح نمایان است، تلاشی برای رسیدن به ساز و کاری میانه، بین فقه امامیه و زیدیه است.^۵ وی هم‌چنین می‌افزاید که موضع‌گیری قاضی نعمان در برخی از کتاب‌های فقهی بعدی وی به خاطر تأثیرپذیری از مَعَرّ تغییر کرده است.

1. Wilferd Madelung.

۲. {منابع فقه اسماعیلی}

3. Wilferd Madelung, "The Sources of Ismā'īlī Law," p. 29-40.

۴. مترجم: خصوصاً که صفحات نسخه خطی اگر به صورت چاپی درآیند، معمولاً بسیار بیش‌تر نیز می‌شوند.

۵. مترجم: توضیح این که مادلونگ معتقد است که الإيضاح هم از نظر منابع و هم از نظر نظریه‌پردازی به دنبال مصالحه بین امامیه و زیدیه بوده و در هر مسئله، مقداری از این و مقداری از آن اخذ نموده است. از نظر منابع، در این کتاب به منابع فقهی معتبر در امامیه و زیدیه تکیه شده است. از نظر نظریه‌پردازی نیز، قاضی نعمان مانند زیدیه، جایگاه اهل بیت (ع) را به صورت کلی و نه فقط محدود به امامان (ع) پذیرفته است، چنان که از کسان دیگری از علویان، مانند زید و نفس زکیه نیز، روایاتی را به عنوان مستندی برای فتوا، نقل کرده است. اما در عین حال، بالاترین جایگاه را در میان علویان، به امامان داده است. به ویژه، اهمیت جایگاهی که در بخش باقی مانده از الإيضاح به امام صادق (ع) اختصاص داده شده است، کاملاً واضح است، در حالی که جایگاهی به این اندازه برای امام صادق (ع) در میان زیدیه وجود ندارد. نک:

Wilferd Madelung, "The Sources of Ismā'īlī Law," p. 32.

من در کتابم^۱ *Biobibliography of Ismā'īlī Literature* که در ۱۹۷۷م منتشر شد، فهرستی شامل بر ۶۲ عنوان از کتاب‌های قاضی نعمان را گردآوری کردم (چه کتاب‌های اصیل، چه کتاب‌هایی که انتساب آن‌ها به وی جعلی بود). متأسفانه تدوین این کتاب، به خاطر محدودیت‌های زمانی و نبود حمایت مالی، دو سال طول کشید و به همین دلایل بود که هیچ فرصتی نیافتم تا درباره منابعی که این عنوان‌ها را معرفی می‌کردند، و نیز درباره واقعی یا جعلی بودن انتساب این کتاب‌ها به قاضی نعمان، به بحث بپردازم. اما در حال حاضر، من مشغول بازنگری در این کتاب هستم تا نسخه‌ای مفصل‌تر از آن را ارائه دهم و برخی از لغزش‌های پیشین خود را برطرف نموده و نیز برخی نکته‌ها را بر آن بیفزایم.

در میان دیگر مطالعات مرتبط با قاضی نعمان، باید از پژوهش سُمیّه الف. همدانی نام برد. این اثر بر پایه رساله وی بوده و *Between Revolution and State: The Path to Fatimid Statchood* عنوان دارد و در سال ۲۰۰۶م منتشر شده است. گفتنی است که این پژوهش تنها تحلیل جامعی است که بر روی مجموعه آثار قاضی نعمان انجام گرفته است. هم‌چنان که از عنوان بر می‌آید، سُمیّه همدانی در پژوهش خود بیان کرده است که قاضی نعمان نقش بسیار اساسی‌ای در تحول یافتن دعوت اسماعیلی از یک جریان انقلابی به نظام حکومتی فاطمیان داشته است. قاضی در آثاری از خود که درباره ظاهر شریعت بوده، مطابق با معیارهای رایج در فضای ظاهری، به فعالیت در جهت بیان نظام فکری اسماعیلی در مقابل جهان اهل سنت پرداخته است، و هم‌زمان، در آثار باطنی خود نیز، جنبه رمزی و روحی مذهب اسماعیلی را توضیح داده است. قاضی نعمان، هم‌چنین بر این مطلب اصرار داشته که ظاهر و باطن، دو جنبه درهم‌تنیده از تشیع اسماعیلی‌اند که یکدیگر را تکمیل می‌کنند و در گسترش دین اسلام نیز می‌توانند همین نقش را ایفا کنند.

ویلفرد مادلونگ در مقاله خود، *“The Youth and Education of the Qāḍī Abū Ḥanīfa al-Nu'mān”* بر روی جوانی و چگونگی علم‌آموزی قاضی نعمان تمرکز نموده است. وی اشاره می‌

۱. {کتابشناسی متون اسماعیلیه}

۲. {از انقلاب تا حکومت، مسیر شکل‌گیری فرمانروایی فاطمیان}



کند که نسب خاندان قاضی نعمان، به اشراف بنی تمیم در افریقیه برمی‌گردد که نیاکان ایشان در اوایل دوران عباسیان از شرق جهان اسلام به آن‌جا مهاجرت کرده بودند. مادلونگ بیان کرده است که کنیه «ابوحنیفه» در قاضی نعمان، اشاره به پیروی وی و پدرش از مذهب حنفی ندارد؛ بلکه پدر قاضی نعمان، هنگامی نام پسرش را «ابوحنیفه نعمان» گذاشت که ابراهیم بن احمد (حاکم اُغَلَبی)، قاضی مالکی افریقیه را عزل نموده و محمد بن عبدون را که حنفی و معتزلی بود، به جای وی منصوب کرد. از این رو، این نام‌گذاری برای این بود که پدر قاضی نعمان وفاداری خود را به حکومت اغلبیان ابراز کند و ارتباطی به پیروی او از مذهب حنفی ندارد.

مادلونگ هم‌چنین می‌افزاید که قاضی نعمان بایستی در حدود ۲۷۵ق/۸۸۸-۸۸۹م زاده شده باشد^۱ (بسیار پیش‌تر از آن زمانی که معمولاً در پژوهش‌های امروزی پنداشته می‌شود) و وی شاگرد ابن عبدون بوده و سپس شاگرد دانشمند و داعی شیعه کوفی، به نام ابو عبد الله محمد بن سلام کوفی برقی همدانی شد. در نتیجه، طبق نظر مادلونگ، قاضی نعمان تنها چند سال پیش از تأسیس دولت فاطمی، مذهب خود را تغییر داده و شیعه شده است. اما به هر حال، دقیقاً مشخص نیست که وی در چه زمانی رسماً اسماعیلی شده است. خلاصه سخن این که مقاله مادلونگ بسیاری از ابهام‌های موجود را درباره وضعیت تربیتی و تحصیلی قاضی نعمان برطرف می‌نماید.

۱. این تاریخ ظنی که مادلونگ آن را برای ولادت قاضی نعمان حدس زده، با داده‌هایی درباره زندگی قاضی سازگار نیست. طبق آن چه ابن خلکان گزارش می‌دهد، علی، بزرگ‌ترین پسر قاضی نعمان در ربیع الاول ۳۲۹ق/دسامبر ۹۴۰م به دنیا آمده است؛ البته طبق گزارش ابن حجر عسقلانی وی در رجب ۳۲۸ق/آوریل ۹۴۰م به دنیا آمده است. نک: ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۱۹؛ ابن حجر، رفع الإصر، ص ۵۸۹، ۵۹۲. در کتاب المجالس و المسایرات، گفتگوی صمیمانه قاضی نعمان با مُعَزّ (که احتمالاً در میانه دهه ۳۴۰ق انجام گرفته است)، گزارش شده که با توجه به آن، برخی جزئیات درباره ازدواج قاضی و فرزندانش آشکار می‌شود. هنگامی که مُعَزّ درباره فرزندان قاضی نعمان می‌پرسد، وی پاسخ می‌دهد که دخترانش ازدواج کرده و فرزندان خردسالی نیز دارند. سپس مُعَزّ درباره پسرانش می‌پرسد و این که آیا آن‌ها نیز نوزادانی دارند و قاضی پاسخ می‌دهد که هنوز هیچ کدام از دو پسرش ازدواج نکرده‌اند، اما کنیزانی دارند. سپس توضیح می‌دهد که چرا تا کنون نتوانسته وسایل ازدواج ایشان را فراهم کند. در نتیجه، اگر ما فرض کنیم که قاضی نعمان در ۳۲۵ق/۹۳۶م ازدواج کرده است، طبق فرض مادلونگ وی باید در این زمان، ۵۰ تا ۶۰ ساله بوده باشد. این دقیقاً برخلاف آن چیزی است که در جامعه مسلمان در سده‌های میانی رایج بوده که ازدواج‌ها در اوج جوانی دختر و پسر انجام می‌شده است. علاوه بر این، قاضی نعمان از خاندانی برجسته بوده است؛ بنابراین قابل تصور نیست که در سن نوجوانی ازدواج نکرده باشد. نک: قاضی نعمان، کتاب المجالس و المسایرات، تصحیح حبیب فقی، ابراهیم شَبّوح و محمد یعلاوی، چاپ دوم، صص ۵۰۱-۵۰۳. همه ارجاع‌ها به این کتاب، به همین ویرایش/چاپ دوم آن است.



هم چنین ناگفته نماند که مادلونگ نتیجه گرفته است که مهدی (اولین خلیفه فاطمی) سه سال پس از درگذشت ابن سلام کوفی، رسماً قاضی نعمان را در سن سی و هشت سالگی وی به خدمت می‌گیرد. وی تولیت کتابخانه ابن سلام کوفی را (که کتاب‌های شیعی را دربرداشت و ابن سلام آن‌ها را گردآورده بود) به ارث برد و در سال‌های باقی‌مانده از عمرش (که البته، هنوز سال‌های زیادی از عمرش باقی بود) تبدیل به بنیان‌گذار فقه اسماعیلی شد. در پایان، باید به مقدمه دِوین استوارت^۱ بر تصحیح و ترجمه انگلیسی کتاب قاضی نعمان، اختلاف الأصول المذاهب (ناهم‌گونی‌های فقیهان؛ کتابی راهنما درباره نظام فقه اسلامی) اشاره کرد.^۲ این مقدمه کوتاه، اما عالمانه است.

استوارت درباره بستر تألیف کتاب الاختلاف، توضیح می‌دهد که در قرن نهم و دهم میلادی [سوم و چهارم هجری (م)]، فقیهان اهل سنت به طور فزاینده‌ای بر حوزه فقه اسلامی سلطه داشتند. این مسئله، در عمل، واکنش جریان‌های خارج از اهل سنت را در پی داشت تا آن‌ها نیز مذهب فقهی خود را در طراز اهل سنت پایه‌گذاری کنند. بنابراین، باید به کتاب اختلاف به عنوان بخشی از کلان‌پروژه قاضی نعمان در تأسیس فقه اسماعیلی نگاه کرد؛ کلان‌پروژه‌ای که هدفش پایه‌ریزی فقه این مذهب در سطح فقه اهل سنت بود.

لوخاندوالا و استوارت، هر دو بر این عقیده‌اند که کتاب اختلاف، یکی از مهم‌ترین منابع درباره تاریخ اصول فقه در دوران آغازین آن است. این کتاب، بررسی و نقد جامعی درباره اصول فقهی اهل سنت - که در اواسط قرن دهم میلادی کاربرد داشته‌اند - ارائه می‌دهد. قاضی نعمان به شمار فراوانی از کتاب‌های اصول فقه اهل سنت دسترسی داشته است؛ چنان که وی غالباً عبارت‌های آن‌ها را - یا عین واژگان، یا با نقل به مضمون - ذکر می‌کند. استوارت برخی از این کتاب‌ها را که قاضی نعمان از آن‌ها نقل کرده، فهرست نموده است. وی هم‌چنین اشاره کرده که کتاب اختلاف، نقل قول‌های گسترده‌ای از یکی از کهن‌ترین آثار ظاهریه، یعنی الوصول إلى معرفة الأصول نوشته محمد بن داوود الصبہانی (د. ۲۹۷ق/ ۹۱۰م) نیز در خود حفظ کرده است. با توجه به این که بسیاری از آثار اولیه ظاهریان از بین رفته است، اهمیت کتاب اختلاف واضح‌تر

1. Devin Stewart

۲. برای آشنایی با نظرات و تعلیقه‌های استوارت، بنگرید به آن چه در ادامه، در ذیل اختلاف اصول المذاهب می‌آید.

می‌شود. استوارت در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که کتاب اختلاف آشکار می‌سازد که در بررسی اصول فقه اهل سنت و چگونگی پیشرفت تاریخی آن، توجه به آثار شیعه تا چه اندازه اهمیت دارد. از سوی دیگر، روی هم رفته، می‌توان گفت قاضی نعمان از رساله‌های اصول فقه بهره می‌برده، و این رساله‌ها، نه تنها از میراث فقهی شافعی، حنفیه و مالکیه بوده، بلکه افزون بر آن‌ها، شامل میراث ظاهریه، جریری و معتزله نیز می‌شده است. البته به نظر می‌رسد که مذهب ظاهری مهم‌ترین تأثیر را در کتاب اختلاف داشته است.

قاضی نعمان در خدمت امامان / خلفای فاطمی

قاضی نعمان،^۱ به گواهی خودش، تا هنگام مرگ مهدی، نخستین خلیفه فاطمی در سال ۳۲۲ق/۹۳۴م، نه سال و چند ماه و چند روز در خدمت وی بوده است.^۲ این مطلب، نشان از آن دارد که قاضی نعمان بایستی چند سال پیش از آن (یعنی پیش از آن که در حدود سال ۳۱۳ق به طور ویژه، خدمتگزار اولین خلیفه فاطمی شده باشد)، خدمت خود را به سلسله تازه

۱. نام کامل وی چنین است: قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیان التیمی که معمولاً به «قاضی نعمان» شناخته می‌شود، بر خلاف امام ابوحنیفه نعمان، بنیان‌گذار مذهب حنفی در فقه.

۲. قاضی نعمان، کتاب المجالس و المسایر، صص ۷۲-۷۵. قاضی نعمان می‌گوید:

«قال: وخدمتُ المهدي بالله صلوات الله عليه من آخر غمره تسع سنين وشهوراً وأياماً، والإمام القائم بأمر الله من بعده أيام حياته، في إنهاء أخبار الحضرة إليهما في كل يوم طول تلك المدة إلا أقل الأيام. وكان لهما صلوات الله عليهما من النعم والفضل علي في ذلك ما لا أحصيه عدداً ولا أقوم ببيعه شكره أبداً. أقل ذلك تعمد الزل مني والصفح عما يأتيهما عني وأنا أعلم - وإن اجتهدت وتحفظت واحترست - أني لا أسلم من ذلك. فما أتاني عن أحدٍ منهما طول هذه المدة أنكارٌ علمته ولا انتقادٌ شيء جهلته. وأرجو أن يكون ذلك موصولاً بعفو الله ورحمته. وما ذكرت ذلك إلا ذكرت حديث أنس بن مالك [...]»

وكنْتُ أخدم المنصور بالله صلوات الله عليه بعض أيام المهدي بالله صلوات الله عليه وأيام القائم (صلع) كلها. وكان له علي من النعم والآلاء ما لا أحصي عددها. وكان خدمتي إياه في جمع الكتب له وانتساجها. فلما قبض القائم صلوات الله عليه استقصاني قبل أن يظهر أمره - وكنْتُ أول من استقصاه من قضائه - وأعلّ ذكره ورفّع قدره وأنعم علي من النعم بما لو أخذت في وصفه لقطع بطوله ما أردت ذكره [...] فلم يكن في أيامه أحدٌ أعزَّ عليّ منه [...] وكنْتُ إذا تمَنَّيتُ، كان أفضل ما أتمناه أن أموت في أيامه وعلى رضاه [...]».

[مترجم: در مقاله «طول هذه المدة أنكارٌ علمته» آمده که شاید اشتباه تایپی است و درست آن «إنكارٌ» است. همچنین، در مقاله «استقصاني قبل أن يظهر أمره و كنْتُ أول من استقصاه من قضائه» آمده است که درست آن «استقصاني» و «استقصاه» یعنی طلب قضاوت و قاضی شدن است.]

ادريس عماد الدين در عيون الأخبار، این فقرات را کلمه به کلمه از المجالس و المسایر نقل کرده است، اما به اقتباس خود از آن اشاره نکرده است. در نقل قول وی یک خطای متنی وجود دارد: «و كانت خدمتي في جميع الكتب» که باید اصلاح شود و چنین خوانده شود: «و كانت خدمتي في جمع الكتب». ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، تصحيح فطوم، ج ۵، ص ۵۲۹. همه ارجاع‌هایی که در ادامه به عيون الأخبار خواهد شد، ارجاع به همین تصحيح آن است، مگر به خلافتش تصريح شود.



تأسیس فاطمی آغاز کرده باشد. هم‌چنین قابل توجه است که وی هر روز، فعالیت‌های خاندان سلطنتی و درباریان را به طور مستقیم به مهدی گزارش می‌داده است.^۱

پس از آن، وی به خدمت قائم، دومین خلیفه-امام فاطمی درآمد و در تمام دوره حکمرانی وی (۳۳۴-۳۲۲ ق/ ۹۴۶-۹۳۴ م) در همان منصب بود. به نظر می‌رسد که وی در این مسئولیت، از اعتماد هر دوی مهدی و جانشین او قائم برخوردار بود. او هم‌زمان به خدمت منصور (شاهزاده جوان و نواده مهدی) نیز مشغول بود (منصور بعدها سومین امام/خلیفه فاطمی شد). قاضی نعمان مسئولیت جمع‌آوری و نقل و انتقال کتاب‌ها را برای وی به عهده داشت و این کار را در بخشی از دوره مهدی و در تمام دوره قائم انجام داد.

اندکی پس از آن که منصور در سال ۳۳۴ ق/ ۹۴۶ م به قدرت رسید و پیش از آن که درگذشت قائم به طور رسمی اعلام شود (۳۳۶ ق/ ۹۴۷ م) و نیز پس از سرکوب قیام خوارج به رهبری ابویزید، منصور قاضی نعمان را به دادستانی شهر طرابلس^۲ منصوب کرد. تنها چند سال بعد، در آغاز سال ۳۴۰ ق/ ۹۵۱ م منصور وی را از قضاوت در یکی از شهرستان‌ها (که منصبی نه چندان سطح بالا بود)، به منصبی دیگر در پایتخت تازه‌تأسیس خود، منصوبیه^۳ ترفیع رتبه داد. سپس وی را به بالاترین منصب رسمی قضاوت در حکومت خود منصوب نمود و دادستانی پایتخت و شهرهای مهدیه^۴ و قیروان را نیز به وی اعطا کرد، و افزون بر آن، اختیار عزل و نصب سایر قضایان در قلمرو فاطمیان را نیز به او داد.

۱. بر مبنای این نتیجه‌گیری، تصور برخی از دانشمندان این است که قاضی نعمان باید در طول دو دهه پایانی قرن سوم هجری/نهم میلادی به دنیا آمده باشد. نک: قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، صص ۶، ۷۳؛ Fyzee, "Qadi an-Nu'man: The Fatimid Jurist and Author," p. 6-7.

۲. مترجم: شهری در کرانه دریای مدیترانه که امروزه پایتخت کشور لیبی است.

۳. مترجم: شهری در نزدیکی قیروان (کشور تونس کنونی) که در سال ۳۳۷ ق به دستور المنصور، خلیفه فاطمی (حکومت: ۳۳۴ ق - ۳۴۱ ق) ساخته شد. نام دیگر این شهر، «صَبْرَة» است. به عنوان نمونه، نک: بکری، المسالك و الممالك ج ۲، ص ۶۷۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۹۱؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. مترجم: شهری در نزدیکی قیروان که در سال ۳۰۷ ق به دستور مهدی، نخستین خلیفه فاطمی (حک: ۲۹۷ ق - ۳۲۲ ق) تأسیس شد و در روزگار وی پایتخت فاطمیان بود. اما پس از بنای منصوبیه و انتقال پایتخت فاطمیان به آن، به سرعت، رونق خود را از دست داد؛ چنان که اصطخری که کم‌تر از ده سال پس از بنای منصوبیه درگذشته است (۳۴۶ ق)، این شهر را شهری کوچک‌تر از همسایه‌های خود توصیف می‌کند. نک: اصطخری، المسالك و الممالك، چاپ مصر، ص ۳۳. امروزه مهدیه شهری کوچک و کم‌جمعیت در تونس است. نک: دفتری، معجم التاريخ الإسماعیلی، ص ۲۶۸.



المُعَزِّزُ لدين الله (حك: ٣٤١-٣٦٥ق/ ٩٥٣-٩٧٥م) نیز - که قاضی نعمان با او حتی پیش از رسیدنش به خلافت نیز بسیار صمیمی بود - نه تنها وی را در منصب‌هایش ابقا نمود، بلکه در سال ٣٤٣ق/ ٩٥٤م فرمانی حکومتی صادر کرده و شخصیت او را بسیار ستود و در آن، اختیارات قضائی بیش‌تری نیز به وی داد. مُعَزِّز در این فرمان، اعتماد کامل خود را به قاضی نعمان نشان داده است. از این رو، شایسته است که در این جا، بخش‌های مرتبط آن را نقل کنیم:

«و امیر المؤمنین به خاطر آن که از تقوا و دین‌داری و امانت‌داری و پاکی تو و ستودگی راه و روش آگاه شده است، تو را برای قضاوت در منصوریّه و شهرهای تابع آن شایسته دانست، و به تو اجازه داد تا درباره هر کسی که برای دادخواهی به تو مراجعه نمود (از اهالی هر شهری که در آن قاضیان و دادیاران وجود دارند و تمام آبادی‌های دیگر)، اِعمال قدرت کرده و قضاوت کنی و حق را بر کسی که باید، جاری کنی و آن را به حق‌دار، بازگردانی.

سپس هنگامی که ارادتِ راستینت و حق‌گرایی‌ات در صدور احکام و سربلندیت در آزمون‌ها و سرافزاریت در امتحان‌ها و نتایج خوب تو را در آن‌ها مشاهده نمود، مصلحت دانست که منصب‌هایی را که به تو داده است، تقویت و تحکیم کرده و استوار سازد و آن‌ها را با حُکمی علنی ترفیع دهد؛ تا بدین وسیله، امید دادخواهان به تو، افزایش یابد و دل کسانی که حُکم خود را بر آن‌ها جاری می‌کنی، نسبت به تو رام و فرمان‌بردار شود و امید کسانی که با رویگردانی از تو و توجه به دیگران، به دنبال باطل کردن حَقّی هستند، قطع شود.

درباره همه کسانی که به تو شکایت برده‌اند یا از آن‌ها به تو شکایت شده، از هر جایی از شهرهای زیردستِ امیر المؤمنین و آبادی‌های آن که باشند، دور یا نزدیک، باید دستور تو انجام شود و حُکم تو نافذ باشد.

و نباید هیچ یک از قاضیان مهدیه و قیروان دست‌درازی نموده و احدی از اهل بیابان‌های حومه آن دو شهر را برای قضاوت نزد خود فراخواند؛ زیرا امیر المؤمنین برای قاضیان آن دو شهر، فقط اجازه اِعمال نظر در همان شهری که در آن هستند و حومه آن را داده است و نمی‌توانند از این محدوده پا فراتر نهاده و اعمال نظر کنند. و امیر المؤمنین برای قاضیان دیگر نیز این اجازه را داد که در حومه شهرهای خود نیز قضاوت کنند.

مجله پژوهش‌های تاریخی

فصلنامه تخصصی کتب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷
بهار ۱۴۰۱



و نباید هیچ یک از آن‌ها حاکم و مسؤولی در شهرهایی که در آن‌ها هیچ قاضی‌ای وجود ندارد، بگمارد و حق این را نیز ندارد که درباره کسی از ملازمانِ رکاب امیر المؤمنین و طبقه‌های مختلفِ بردگانِ او و بقیه سربازانش که نزد او اقامت دارند، اعمال نظر کند. اما اعمال نظر در تمامی این امور برای تو آزاد بوده و دست تو در آن باز است و هیچ کس از قاضیان و حاکمان، اجازه مخالفت با تو را ندارد و اگر در یک نزاع، یکی از دو طرف، از طرف مقابل خواست که برای قضاوت نزد تو روند، ولی دیگری به قضاوت نزد قاضی یا حاکم دیگری دعوت کرد، باید آن طرف دیگر نیز برای قضاوت نزد تو بیاید، چه بخواهد، چه نخواهد»^۱.

علاوه بر منصب‌های پیش‌گفته، مُعزّ این مسؤولیت را نیز به وی سپرد که فقه اسماعیلی را هر روز جمعه، در مسجد جامع پس از نماز جمعه تبیین کند و پس از آن، جلساتی معرفتی (مجالس الحکمة) در کاخ سلطنتی برگزار کند تا تفسیر رمزی (تأویل) و معنای درونی (باطن) قرآن و شریعت را به جمعیت حاضر در آن جا آموزش دهد.^۲

پس از تصرف مصر و انتقال پایگاه حکمرانی فاطمیان از منصوریه در شمال آفریقا به قاهره در مصر، قاضی نعمان که احتمالاً در اواخر دهه هفتم یا هشتم از زندگی خود بود، مُعزّ را همراهی کرد و منصب قاضی ارشد را در سپاه اسماعیلی بر عهده داشت. از آن جا که سردار جوهر صِقَلی، ابوطاهر دُهلّی را در منصب خود به عنوان قاضی القضاة مصر در هنگام تصرف آن سرزمین ابقا نموده بود، مُعزّ به این توافق احترام گذاشت [و دیگر فضا فراهم نشد تا قاضی نعمان را به قاضی القضاتی مصر بگمارد]^۳، اما از ابوطاهر خواست تا

۱. اختلاف اصول الفقهاء، صص ۳۴-۳۷.

۲. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۳۵۳. وی می‌گوید:

«قال: ولما فتح مُعزّ لدين الله ﷺ للمؤمنين باب رحمة وأقبل عليه بوجه فضله ونعمته، أخرج إليّ كُتُبا من علم الباطن وأمرني أن أقرأها عليهم في كل يوم جمعة في مجلس بقصره المعمور بطول بقائه، فكثر ازدحام الناس». هم چنین نك: المجالس و المسایرات، صص ۴۰۰، ۴۹۹، ۵۰۴. مقریزی می‌گوید:

«وقال المسبّح: وفي ربيع الأول - يعني من سنة خميس وثمانين وثلاث مائة - جلس القاضي محمد بن النعمان على كرسي بالقصر لقراءة علوم آل البيت، على الرسم المعتاد المتقدم له، ولأخيه بمصر وأبيه بالمغرب». مقریزی، المواعظ و الاعتبار في ذكر الخطط و الآثار، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳. مترجم.





پیش از حکم دادن با قاضی نعمان مشورت کند.^۱ پس از آن، قاضی نعمان برای رسیدگی به مظالم منصوب شد.^۲ این مطلب، نشان از آن دارد که قاضی نعمان، گرچه دیگر رسماً به عنوان قاضی القضاة مصر منصوب نشد، اما در عمل، هم‌چنان بالاترین قدرت قضائی، حتی بالاتر از ابوطاهر ذهلی بود. گزارش ابن حجر عسقلانی این حقیقت را روشن می‌سازد؛ زیرا وی بیان می‌کند که شکوائیه‌ای که بر علیه یک شاکی مطرح شده بود و توسط سه قاضی - که ابوطاهر نیز یکی از آن‌ها بود - بررسی شده بود، به مُعَزَّ ارجاع داده شد و مُعَزَّ قاضی نعمان را مسؤول بازنگری در آن قرار داد. ابن حجر می‌گوید:^۳

«نخستین [مرافعه‌ای] که به قاضی نعمان [در مصر] سپرده شد، شکایتی دربارهٔ یک ملک زراعی بود که محمد بن علی ماذرائی آن را وقف کرده بود. اما ماذرائی به هر صورت که بود، بعداً منصرف شد و آن را به عمر بن حسن عباسی فروخت تا یکی از بدهی‌های خود را بپردازد. فرزندان عباسی نیز آن را به فَرَج الحکیمی^۴ فروختند. اما [قاضی] احمد بن ابراهیم بن حماد^۵ حکم کرد که این یک وقف بوده [و نمی‌تواند فروخته شود]. بنابراین تحکیمی درخواست تجدید نظر در این حکم را نزد [قاضی دیگری، یعنی] خَصِیبی (یا خَصِیبی)^۶ آورد. اما خَصِیبی نیز همان حکم پیشین را تأیید کرد. پس از آن، این شکایت نزد

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، تصحيح فاخوري، ج ۶، ص ۲۸۰.

۲. تعبیر «مظالم» به نهادی اشاره دارد که در آن، مسؤولانی به طور موقت، وظیفهٔ دادرسی و قضاوت را مستقیماً برعهده می‌گیرند. نک:

Jørgen S. Nielsen, "Maḡālim," EI2.

۳. ابن حجر در مقدمهٔ کتابش ذکر می‌کند که آگاهی‌های خود را دربارهٔ دوران آغازین حکومت فاطمیان از ابن زولاق مؤرخ گرفته است. ابن حجر عسقلانی، رفع الإصر عن قضاة مصر، تصحيح علی محمد عمر، ص ۳.

۴. «فَرَج الحکیمی» خوانش دیگری از این نام است که در متنی که گوتیل آن را تصحيح نموده، آمده است. Gottheil, "A Distinguished Family," p. 269.

۵. وی قاضی مالکی‌مذهبی در مصر در سال‌های ۳۱۴ق/ ۹۲۶م تا ۳۱۶ق/ ۹۲۹م و برای بار دوم از سال ۳۱۷ق/ ۹۲۹م تا ۳۲۰ق/ ۹۳۲م بوده است. کندی، ولایة وقضاة مصر، صص ۵۳۷-۵۳۸.

۶. وی یک قاضی شافعی‌مذهب در مصر از سال ۳۴۰ق/ ۹۵۱م تا هنگام درگذشتش در سال ۳۴۷ق/ ۹۵۹م بوده است. نک: کندی، ولایة وقضاة مصر، صص ۵۷۶-۵۸۱.

[مترجم: ظاهراً «خَصِیبی» احتمال درستی در خوانش نام وی نیست و تنها همان «خَصِیبی» درست است؛ هم‌چنان که سمعانی در میان نسبت‌هایی که ذکر کرده، تنها همین دومی را ذکر کرده است، بلکه تصریح کرده که خَصِیبی قاضی مصر نیز به کسرِ خاء بوده است. نک: سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۱۵۰.]

[قاضی] ابوطاهر^۱ برده شد که او نیز حکم‌های گذشته را تأیید نمود. در نهایت، فرح تحکیمی [پس از چندین سال،] شکایتش را نزد معز برد. وی نعمان بن محمد را مسئول رسیدگی به آن کرد. بنابراین نعمان از شاهدانی که نزد ابوطاهر شهادت داده بودند، خواست تا نزد وی نیز شهادتشان را مطابق با کتاب، یعنی وقف‌نامه بیان کنند. حسین بن کهمش و عبد العزیز بن اعین به گفته‌هایی که نزد ابوطاهر بیان شده بود، شهادت دادند و به حقائق مزبور اشاره نمودند. اما پیش از آن که نعمان بتواند بازجویی‌هایش را به پایان برساند [و قضاوتش را انجام دهد]، مرگ به سراغش آمد. وی در همان سال [۳۶۳ق/۹۷۴م] درگذشت.^۲

قاضی نعمان در پایان جمادی الثانی (یعنی در روز ۲۹ این ماه، طبق تقویم اسماعیلی که بر پایه محاسبه‌ای ثابت^۳ است) سال ۳۶۳ق/۲۷ مارس ۹۷۴م بدرود حیات گفت و معز خلیفه-امام فاطمی بر او نماز گزارد.^۴

اهمیت تاریخی آثار قاضی نعمان در میان اسماعیلیان

قاضی نعمان، به گواهی خودش در کتاب المجالس و المسایرات، هر اثری را که می‌نگاشت، به خلیفه-امام زمان خود اهدا می‌کرد، تا امام، آن چه را که صحیح و سازگار با احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است، تأیید نماید و آن چه را که نادرست است، اصلاح نماید.^۵ این شیوه باعث می‌شد که وی رابطه بسیار نزدیکی با چهار تن از خلفاء-امامان فاطمی پیدا کند (یعنی در مدتی

۱. وی از سال ۳۴۸ق/۹۵۹م قاضی مالکی مذهبی در مصر بود و جوهر صیقلی (سردار فاطمیان) او را در منصبش ابقا نمود. کندی، ولایة و قضاة مصر، صص ۵۸۱-۵۸۶.

۲. نک: کندی، ولایة و قضاة مصر، ص ۵۸۶. من از ترجمه گوتیل در ترجمه این عبارت بهره برده‌ام: Gottheil, "A Distinguished Family," p. 269.

۳. مترجم: یعنی در این تقویم، آغاز ماه قمری با رؤیت هلال تشخیص داده نمی‌شود، بلکه بر پایه محاسباتی از پیش تعیین شده است.

۴. ادريس عماد الدين، عيون الاخبار، ج ۶، ص ۲۸۷. ابن ميسر، المنتقى من أخبار مصر، ص ۱۶۵. ابن ميسر می‌گوید قاضی نعمان در ۱ رجب وفات نمود. این سخن او برگرفته از سخن کتاب سيرة الإمام المعز نوشته ابن زولاق است که هم‌اکنون مفقود است. ابن خلکان هر دو تاریخ را برای درگذشت قاضی ذکر نموده است. ابن خلکان، وفيات الأعيان، ج ۵، ص ۴۱۶. مقریزی می‌گوید وی در همان ۱ رجب درگذشته است. مقریزی، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. در المجالس و المسایرات، اشاره‌های متعددی به این مطلب وجود دارد. برای نمونه، نک: صص ۳۲۵، ۳۲۷-۳۲۹، ۳۲۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۹۶، ۵۰۳.



حدود نیم قرن) و باعث شود کتاب‌های وی به چنین جایگاه بزرگی دست یابد، به گونه‌ای که دقیقاً پس از کتاب‌های امامان، مهم‌ترین کتاب‌ها نزد اسماعیلیه به شمار می‌رود.^۱ شایسته توجه است که قاضی نعمان رابطه صمیمانه‌ای با مُعزّ داشته است. مُعزّ نیز چنان علاقه‌ای به آثار وی داشته که خودش شخصاً به بررسی آن‌ها می‌پرداخته، بلکه گاهی حتی فصل به فصل آن‌ها را نیز مطالعه می‌کرده است. برای نمونه، می‌توان گفت مُعزّ نه تنها، آخرین پیش‌نویس قاضی نعمان از کتاب الدینار را به دقت خواند، بلکه در پیغامی کتبی به او گفت که عنوان در خور این کتاب، بایستی چنین باشد: کتاب الاختصار لصحیح الآثار عن الأئمة الأطهار.^۲ کتاب دعائم الإسلام نیز - که در ادامه، به توصیف آن خواهیم پرداخت - نمونه دیگری از علاقه مُعزّ به آثار قاضی نعمان است.

در جای دیگری از المجالس و المسایرات نیز توضیح کوتاهی از قاضی نعمان وجود دارد که اطلاعات تازه‌ای را آشکار می‌سازد. وی بیان می‌کند که چند استفتاء از یک مسئول محلی دریافت کرده است. از این رو، وی پاسخ‌های خود را به آن‌ها گردآوری کرده و پیش‌نویس آن را به مُعزّ تقدیم نموده تا آن‌ها را مطالعه کند. قاضی نعمان می‌گوید اگر امام [مُعزّ] با پاسخ‌هایش موافق باشد، او آن پاسخ‌ها را به خود مُعزّ نسبت خواهد داد و آن‌ها را با انتساب به وی روایت خواهد کرد، چنان‌که در گذشته نیز چنین می‌کرده است.^۳

۱. این مطلب در میان مُستعلیه حقیقت دارد؛ چرا که پس از درگذشت المستنصر در ۴۸۷/ق ۱۰۹۴م، اسماعیلیان به خاطر ابهام‌های فراوان در جانشینی وی، به دو فرقه تقسیم شدند: مُستعلی‌ها و نزاری‌ها. فرقه نخست، «الدعوة القديمة» (تبلیغ کهنه) خوانده می‌شد و فرقه دوم، «الدعوة الجدیدة» (تبلیغ نو). نزاری‌ها نه تنها زبان عربی را - به جز در متون مقدس - رها کردند، بلکه شریعت را نیز رها نمودند. از این رو، قاضی نعمان هیچ فایده‌ای برای ایشان نداشت [م]: چرا که بسیاری از آثار وی درباره فقه و التزام به شریعت بود. نک: مقریزی، اتعاض الحنفاء، ج ۳، ص ۵ به بعد.

Marshall Hodgson, The Order of the Assassins: The Struggle of the Early Nizārī Ismā'īlīs Against the Islamic World, p. 20 ff.

۲. عنوان «کتاب الدینار»، عنوان اولیه‌ای است که قاضی نعمان برای این کتاب برگزیده بود. نک: به پاورقی ۱۸۰ انگلیسی که در ادامه می‌آید.

۳. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۳۵۷. عبارت چنین است:

«قال القاضي النعمان بن محمد: أمرني الإمام المعزّ لدين الله صلوات الله عليه بالجواب عن مسائل وردت عليّ من بعض النواحي، بعد أن طالعت في ذلك ورفعته إليه. فكتب الجواب عنها ورفعته إليه ليتفحصه، فيكون ما ارتضاه منه منسوباً إليه ومروياً عنه، كما صحّحت - كذلك - ما كنت رويته عن آبائه عليهم السلام وعليه وعلى من لحقته منهم صلوات الله عليهم واستأذنته (صلح) في أن يكون ذلك مروياً عنه في رقعة ذكرْتُ ذلك فيها ورفعتها إليه، فوقَّ بخطه إليّ في ظهرها: يا نعمان! انقذ هذا الجواب، فقد أحسنت فيه» [مترجم: در تعبیر «عليه وعلی من لحقته منهم صلوات الله عليهم» تصحیفی رخ داده و «عليهم» در پایان آن، زائد و نادرست است. این اشتباه مربوط به نقل آقای پوناوالا از المجالس و المسایرات نیست، بلکه با مراجعه به تصحیح المجالس و المسایرات روشن شد که در آن نیز همین‌گونه آمده است.]

هم‌چنین، به گفته‌ی ادريس عماد الدين (د. ۸۷۲ق/ ۱۴۶۸م) مورّخ دعوت اسماعیلی، نقل شده که مُعزّ درباره‌ی قاضی نعمان گفته است:

«اگر کسی به یک‌صدم از موفقیت‌های قاضی نعمان [که از طریق تألیفاتش به دست آورده است،] دست یابد، من از جانب خداوند بهشت را برای او ضمانت می‌کنم».^۱

منابعی در شناخت آثار قاضی نعمان

ادريس عماد الدين در فهرست خود از آثار قاضی نعمان، از ۴۲ اثر یاد نموده است. این فهرست برگرفته از السيرة الکُتّامیة نوشته‌ی حیدرة بن محمد بن ابراهیم است که تقریباً هم‌روزگار قاضی نعمان بوده است. ادريس عماد الدين در عیون الأخبار، در پنج جای مختلف به السيرة الکُتّامیة ارجاع می‌دهد و از مؤلف آن نیز نام می‌برد.

اولین ارجاع مربوط به رسیدن قاضی نعمان به مصر به همراه خلیفه-امام مُعزّ در سال ۳۶۲ق/ ۹۷۳م است. نویسندۀ السيرة الکُتّامیة بیان کرده است که قاضی نعمان و عُسلوج بن حسن (از فرماندهان نظامی کُتّامه^۲) تنها کسانی بودند که افتخار آن را داشتند که پشت سر مُعزّ، سوار بر مرکب باشند، در حالی که بقیۀ لشکریان و ملازمان خلیفه، پیاده وارد پایتخت جدید فاطمیان شدند. چهار ارجاع دیگر، مربوط به رخداد‌های معینی است که در آغاز خلافت الحاکم (حک: ۳۸۶ق/ ۹۹۶م - ۴۱۱ق/ ۱۰۲۱م) روی داده است. ادريس عماد الدين پس از آن، دیگر از این کتاب نقل نکرده است.

با توجه به این ارجاع‌ها، تصوّر ما این است که نویسندۀ السيرة الکُتّامیة روابط گسترده‌ای با نخبگان حکومتی در دولت فاطمیان داشته و در سال‌های آغازین فرمانروایی حاکم، زنده بوده است و خود شاهد وقایعی که آن‌ها را توصیف می‌کند، بوده است. این مطلب روشن است که حیدره به خوبی با خاندان قاضی نعمان آشنا بوده است؛ چرا که پسران و نوادگان قاضی نیز منصب قاضی القضاة را برعهده داشته‌اند و از چهره‌های برجسته بوده‌اند.

۱. نک: ادريس عماد الدين، تاريخ الخلفاء الفاطميين بالمغرب: القسم الخاص من كتاب عیون الأخبار، تصحیح محمد یعلّوی، ص ۵۶۹. این مصحح (یعلّوی)، بر جلد ۵ از نسخه عیون الأخبار در مجموعه همدانی اعتماد کرده است. این جلد از این نسخه توسط مصطفی غالب نیز تصحیح شده (بیروت، دار الأندلس، ۱۹۷۵م) و پر از لغزش است. یعلّوی در مقدمه خود، اشتباه‌های مصطفی غالب را نقد کرده است.

۲. مترجم: «کُتّامه» نام قبیله‌ای از بربرهاست که در بخشی از سرزمین‌های غرب اسلامی سکونت داشته‌اند. برای نمونه، نک: مسعودی، التنبيه والإشراف، ص ۷۹.





من هم‌چنین در جای دیگری بیان نموده‌ام که به احتمال زیاد، السیره الکُتّامیة تنها اندکی پس از ترورِ رئیسِ قبیله کُتّامه، حسن بن عَمّار نوشته شده است. در پیِ این ترور، قلمروِ قبیله کُتّامه در سالیان آغازینِ خلافتِ حاکم، شکوه خود را از دست داد.^۱

با این توضیحات باید گفت فهرستی که ادریس عماد الدین از آثار قاضی نعمان فراهم نموده، بسیار قابل اعتماد است؛ [زیرا عماد الدین از منبعی استفاده کرده که معاصرِ قاضی نعمان بوده و از نزدیک با خاندانِ او آشنایی داشته است].^۲ البته اختلاف‌هایی بین نسخه‌های خطی عیون الأخبار در ذکرِ عناوین آثار قاضی نعمان وجود دارد، اما بعید نیست که این اختلاف‌ها به خاطر ناسخان باشد که لغزش‌ها، تصحیف‌ها، افزوده‌ها و سقط‌هایی در نگارش این عنوان‌ها داشته‌اند.

ادریس عماد الدین، در پایانِ این فهرست، تذکر مهمی را اضافه کرده است. وی بیان می‌کند که جنبش دعوت (=تبلیغ) مُسْتَعْلَی - طِیْبِی در یمن، بخش مهمی از آثار قاضی نعمان را حفظ نموده است. با توجه به این که اصل وجود اسماعیلیان در یمن در خطر قرار داشته و شمارِ آن‌ها در حال کاهش بوده است و ایشان در محیط دشمنان سنی و زیدی خود در محاصره بوده‌اند؛ بسیار جالب توجه است که نظامِ دعوتِ اسماعیلی به تلاش‌های خود ادامه داده است تا میراث گذشته خود را با رونوشت‌برداری از نسخه‌های کهن و مطالعه آن‌ها حفظ کند.

ادریس عماد الدین در نهایت به بررسی آثار قاضی نعمان پایان داده و می‌گوید: «این‌ها مطالبی است که نویسندۀ السیره الکُتّامیة نقل کرده است. در میان این آثار [که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد]، آن‌هایی که در جزیره یمن باقی مانده، معروف است. بخش عمده آثار وی چنین است، اما با این وجود، بخش کمی از آن‌ها نیز از بین رفته است».^۳

۱. نک:

Ismail Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works," p. 93, n. 24.

۲. مترجم.

3. Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works", p. 94, n. 27.

باید توجه داشت که کتاب حیدرة بن محمد بن ابراهيم، السيرة الکُتّامیة باقی نمانده است، اما از آن جا که این کتاب، موشکافانه به توصیف مجموعه آثار قاضی نعمان پرداخته است، ادريس عماد الدين در جلد ششم کتاب مشهور خود، عیون الأخبار، کاملاً از این کتاب استفاده کرده است؛ به همین خاطر است که می‌بینیم در فهرستی که وی از آثار قاضی نعمان فراهم نموده است، شمار عناوین به ۴۲ عنوان رسیده است.

ادريس عماد الدين این عناوین را به دو گروه بزرگ تقسیم کرده است: فقه و حقوق (الفقه) و تاریخ (الأخبار). البته باید گفت اختلاف‌های ناچیزی در این تعداد (یعنی ۴۲ عنوان) وجود دارد که دلیل آن نیز افزوده شدن یا افتادن یک یا دو عنوان در تصحیح‌های مختلف عیون الأخبار است.^۱

من در بررسی موشکافانه‌ای که انجام دادم، دریافت‌م که فهرست عیون الأخبار از آثار قاضی نعمان - که بر پایه السيرة الکُتّامیة، نگاشته شده - جامع نیست و چهار اثر دیگر وجود دارند که در فهرست او نیامده‌اند:

یک: کتاب الردّ علی الخوارج.^۲ دو: سيرة القائم.^۳ سه: سيرة المنصور.^۴ چهار: یک اثر ناتمام درباره سوره‌هایی از قرآن که پنداشته شده که جزئی از قرآن نیستند، و به همین خاطر، از میان سوره‌ها، کنار گذاشته شده‌اند.^۵

البته ادريس عماد الدين به دو عنوان دیگر از کتاب‌های قاضی نعمان نیز اشاره کرده است، اما این‌ها برگرفته از فهرست بلند بالای السيرة الکُتّامیة نیست، و وی آن‌ها را در جاهای دیگری از عیون الأخبار بدون نقل از السيرة الکُتّامیة ذکر نموده است. این عنوان‌ها

۱. برای جزئیات بیشتر، نک:

Poonawala "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works", p.94-95; Poonawala "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources", p. 109-115.

۲. نک: عنوان کتاب ش ۱۱ (کتاب فی الإمامة) که در ادامه می‌آید.

۳. نک: عنوان کتاب ش ۹ (سيرة القائم) که در ادامه می‌آید.

۴. نک: عنوان کتاب ش ۱۴ (سيرة المنصور) که در ادامه می‌آید.

۵. برای جزئیات بیشتر، نک: عنوان کتاب ش ۱۳ (کتاب فیما رفضته العائمة من کتاب الله) که در ادامه می‌آید.



عبارتند از: کتاب الحروف^۱ و کتاب موازاة التأویل لتعبیر الرؤیا^۲. من عنوان هفتمی نیز به این عنوان‌ها افزوده‌ام، أجوبة القاضی النعمان که نه در فهرست ادريس عماد الدين آمده، و نه خود قاضی نعمان در مجموعه آثار فراوانش به آن ارجاع داده است؛ اما با این وجود، برخی از نسخه‌های خطی آن برجای مانده است.^۳

ابن خلکان در معجم خود، وفیات الأعیان، با استناد به یک تاریخ‌دان مصری و معاصر قاضی نعمان، ابن زولاق (د. ۳۸۶ق/ ۹۹۶م)،^۴ بیان می‌دارد که قاضی نعمان انسانی در اوج فضیلت و برتری بود. وی در زمینه قرآن، بسیار خبره و^۵ از معانی آن، بسیار آگاه بود، و در زمینه مذاهب گوناگون فقهی و دیدگاه‌های اختلافی در میان فقیهان، دانشمند بود و درباره زبان‌شناسی لغت عربی^۶ و شعرهای فاخر آن و همچنین تاریخ جنگ‌های جاهلیت^۷ فردی دانا بود. او به خاطر خردورزی و انصاف خود، خوش‌آوازه بود و چندین اثر، شامل هزاران

۱. نک: عنوان کتاب ش ۳۵ (کتاب الحروف) که در ادامه می‌آید.

۲. نک: عنوان کتاب ش ۳۶ (تأویل الرؤیا) که در ادامه می‌آید.

۳. نک: عنوان کتاب ش ۱۹ که در ادامه می‌آید.

4. Richard Gottheil, "Ibn Zūlāk," EI2.

۵. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، چنین آمده است:

"well-versed in the Qur'ān and, fully acquainted with its meaning"
که ترجمه آن، همان است که در متن گذشت، در حالی که عبارت ابن خلکان چنین است: «من أهل القرآن والعلم بمعانيه». از آن جا که «اهل القرآن» در عبارت‌های فراوانی در کتاب‌های رجال و تراجم به معنای «مأنوس با قرآن» آمده است (برای نمونه، نک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۴۵۴؛ ج ۵، ۳۴۹)، بعید نیست که معنای درست عبارت، چنین باشد: «اهل انس با قرآن و علم به معنای آن بود».

۶. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، تعبیر «philology» آمده است که اشاره به زبان‌شناسی دارد که معادل عربی آن «فقه اللغة» است (گرچه این معادل عربی، یک واژه معاصر است و «فقه اللغة» در روزگارهای پیشین به این معنا نبوده است). اما در عبارت ابن خلکان، «اللغة» آمده است که به نظر می‌رسد ترجمه آن به «Lexicology» بهتر است؛ چرا که معنای «اللغة» در این سیاق بیش‌تر با معنای آشنایی با واژگان عربی و معاجم آن سازگار است و این با زبان‌شناسی (philology) که به معنای بررسی سیر تغییر و تحول یک زبان و علوم‌ی از این دست است، متفاوت است.

۷. مترجم: در عبارت ابن خلکان چنین آمده است: «ایام الناس». این تعبیر بیشتر برای جنگ‌ها و کشمکش‌های نظامی بین قبائل یا افراد در زمان جاهلیت به کار می‌رفته است. برای آشنایی بیشتر با این معنا، نک به استعمال آن در این نمونه: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۵، ص ۱۴۷. البته شایسته ذکر است «ایام الناس» در برخی موارد به معنای اعم از آن‌چه گفته شد، نیز به کار رفته است، یعنی اعم از دوران جاهلیت و پس از آن. برای نمونه، نک: ابن عبد البر، الاستذکار، ج ۸، ص ۲۶۸.



صفحه برای اهل بیت پیامبر ﷺ به بهترین روش تألیف کرد که دارای شیرین‌ترین نثر آهنگین بود.^۱ ابن خلکان آگاهی‌های بیش‌تری را با استناد به یک تاریخ‌دانِ فاطمیِ دیگر به نام امیر مختار مُسَبِّحی (د. ۴۲۰ ق/ ۱۰۳۰ م)^۲ بیان می‌کند و می‌گوید که قاضی نعمان در علوم دینی، فقه، پرهیزگاری و استعداد به گونه‌ای برجسته بود که هیچ کس بر او برتری نداشت.^۳

افزون بر منابع فاطمی، در منابع اهل سنت و امامیه نیز در موارد متعددی به قاضی نعمان اشاره شده است، همان‌طور که در جایی دیگر به این مسئله پرداخته‌ام.^۴

سیر تاریخی آثار قاضی نعمان

عمده مطالبی که در ادامه می‌آید، تنها به سیر تاریخیِ آثاری از قاضی نعمان پرداخته، که تا کنون برجای مانده‌اند و تنها در صورتی به آثار مفقود وی پرداخته شده که اطلاعات کافی درباره شیوه تألیف و درون‌مایه آن‌ها در دست باشد [تا بدین وسیله، بتوان زمان تألیف آن‌ها را به طور تقریبی مشخص کرد].^۵ این اطلاعات با استفاده از ارجاع‌هایی که خود قاضی نعمان به آثار دیگرش داده، و هم چنین با استفاده از منابعی دیگر به دست می‌آید.

اگر به خوبی به بررسی سیر تاریخی آثار قاضی نعمان پرداخته شود، شناخت بهتری از اندیشه‌های او و سیر تحولی که در طول نیم قرن طی کرده‌اند، به دست می‌آید.

ورنر جِیگر،^۶ کتابی به نام Aristotle: Fundamentals of the History of His Development دارد که در نگاه نقادان، مورد ستایش واقع شده است. وی در این کتاب

۱. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۶؛

Ibn Ḥallikan's Biographical Dictionary, transl. William Mac Guckin de Slane, New York-London, Johnson Reprint Corporation, 1868, III, p. 565-566.

من در ادامه از ترجمه دی اسلین با داخل با دخل و تصرف‌هایی بهره خواهیم برد.

۲. نک: Thierry Bianquis, "Al-Musabbiḥi," EI2.

۳. Ibn Ḥallikān, Ibn Ḥallikan's Biographical Dictionary, III, p. 565.

۴. نک: Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works".

۵. مترجم.

۶. Werner Jaeger

۷. {ارسطو و بنیان‌های حاکم بر تاریخ تحول اندیشه او}



نشان داده است که ارسطو از سر لجاجت با استاد خود، افلاطون مخالفت نکرده است، بلکه به تدریج به پیشرفته‌تر شدن دیدگاه‌های افلاطون نیز کمک نموده و به خوبی از نبوغ ویژه خود برای چالش‌های روزگارش استفاده کرده است. چِیگر این توان شگفت‌آور را داشته است که وارد نظام فکری ارسطویی شود و خود را جای ارسطو گذاشته و بیاندیشد. او با استفاده از این توان خود، نه تنها توانسته پیشرفت فکری ارسطو را تبیین نماید، بلکه توانسته بخشی از تاریخ تفکر یونان را که با نام ارسطو شناخته می‌شود، نیز واضح سازد.

امید است که سیر تاریخی آثار اصیل قاضی نعمان (تا جایی که من توانسته‌ام به آن پی ببرم) - بتواند پیشرفت فکری و مراحل مختلف زندگی وی را آشکار نماید. در این راستا و برای کشف این سیر تاریخی، هم از سرنخ‌های پراکنده در درون کتاب‌های خود او، و هم از شواهد خارجی استفاده شده است. باید دانست که در آثار قاضی نعمان، ارجاع‌های بسیار زیادی به کتاب‌های دیگر خودش وجود دارد. وی در این ارجاع‌ها، به کتاب‌های پیشین خود، یا کتاب‌هایی که در دست نوشتن داشته، استناد کرده است، و گاهی نیز کتاب‌هایی را که قصد داشته در آینده نزدیک بنویسد، فاش نموده است.

این مطلب روشن است که وی گاهی هم‌زمان بر روی بیش از یک پروژه/طرح کار می‌کرده و برای هر کدام از آن‌ها به دنبال جمع‌آوری اطلاعات بوده است.

افزون بر این، او در مقدمه کتاب‌هایش غالباً به نام خلیفه-امام فاطمی که بر سر قدرت بوده است، اشاره می‌کند و بر او درود می‌فرستد که این مسئله، به روشنی نشان می‌دهد آن اثر در زمان کدام خلیفه-امام گردآوری شده است. وی در اواخر برخی کتاب‌ها نیز، بیان می‌کند که تألیف آن در چه سالی به پایان رسیده و بدین وسیله، تاریخ تألیف کتاب را برای ما کاملاً واضح می‌سازد.

درباره قرینه‌های خارجی که اطلاعاتی درباره کتاب‌های قاضی نعمان به ما می‌دهند نیز، باید گفت ادریس عماد الدین آگاهی‌های فراوانی را در کتاب خود حفظ کرده است. این آگاهی‌ها برگرفته از منابعی متعلق به دوران نخستین دعوت اسماعیلی است و به ما کمک می‌کند تا بفهمیم کتاب‌های وی در چه شرایطی و چه تاریخی تألیف شده‌اند.

با توجه به آگاهی‌ها و سرنخ‌هایی از این دست، ما می‌توانیم آثار قاضی نعمان را بر اساس دوران حکمرانی خلفاء-امامان فاطمی معاصر با او طبقه‌بندی نماییم. حتی در میان کتاب‌هایی که در زمان یک خلیفه تألیف شده‌اند نیز، تلاش کرده‌ایم که با تکیه بر اطلاعاتی که در منابع، فراهم است، تا جایی که ممکن است کتاب‌های وی را به ترتیب تاریخی آن‌ها ذکر نماییم.

کتاب‌های تألیف شده در دوران مهدی (حک ۲۹۷ق/ ۹۱۰م - ۳۲۲ق/ ۹۳۴م)^۱

۱- کتاب الهمة في آداب أتباع الأئمة

تصور ما این است که قاضی نعمان کتاب الهمة في آداب أتباع الأئمة (کتاب بلندهمتی پیرامون شیوه رفتار پیروان امامان) را در اوایل که وارد این شغل شده بوده، تألیف کرده است؛ یعنی در هنگامی که هنوز جوان بوده است. این مسئله با توجه به مطالبی که او در بیان علت تألیف این کتاب گفته است، روشن می‌شود. وی می‌گوید یکی از استادانش کتابچه‌ای (به اندازه ۵ ورقه) را به او معرفی کرده که در آن به تفصیل به آداب خدمتگزاران پادشاهان و پیروان آن‌ها پرداخته شده است. آن استاد، این توضیح را نیز به او داده که نویسنده این کتابچه از پیروان وفادار امامان اسماعیلی بوده، اما در عین حال، مجبور بوده است که در خدمت حاکمان دنیایی باشد. قاضی نعمان سپس می‌افزاید که با روی کار آمدن فاطمیان، وضعیت تغییر کرده است و دیگر نیازی به تقیه (احتیاط و پیشگیری با کتمان عقیده در شرایط خفقان) نیست. این قضیه او را به یاد حدیث امام علی (علیه السلام) انداخته که فرمودند: «پیامبر ﷺ هزار کلمه از علم و حکمت را به من آموخت که هزار در دیگر را بر من گشود».

سپس، قاضی نعمان می‌افزاید:

۱. قاضی نعمان در سال ۳۱۲ق/ ۹۳۴م به خدمت فاطمیان درآمد. عنوان کتاب‌ها، همگی مطابق با گزارش ادریس عماد الدین در عیون الأخبار ذکر شده است. با استفاده از یکی از دو منبع زیر، به اختلاف‌هایی که در این عناوین وجود داشته نیز، اشاره شده است: فهرسة الكتب و الرسائل عبدالرسول مجدوع، تصحیح منزوی (از این به بعد به این چاپ از آن، ارجاع داده می‌شود) یا نسخه‌های خطی‌ای که تا کنون بر جای مانده‌اند.



«از آن جا که قدرت سیاسی اولیاء الله^۱ به ظهور رسیده و پایدار شده است [اشاره به تأسیس سلسله فاطمیان]، برای من این امکان فراهم شده است تا در این کتاب، آدابی را بیان نمایم که پیروان امامان باید از آن‌ها پیروی کنند. من آن را کتاب الهمة فی آداب اتباع الأئمة نام گذاری کرده‌ام»^۲.

۱. واژه «The Friends of God» که در انگلیسی معادل «اولیاء الله» تصور می‌شود، معنای دقیق آن را منتقل نمی‌کند. نکته اصلی‌ای که در تعبیر «اولیاء الله» وجود دارد، اشاره به یکی از این مفاهیم است: اولیای خدا در همان سویی قرار دارند که خداوند هست؛ با او هم پیمان‌اند و او بر آن‌ها نظارت دارد و در نتیجه، اوست که سرپرست ایشان است و آن‌ها تحت قیمیت او هستند. اما این بار معنایی در «The Friends of God» وجود ندارد.

۲. این مقدمه، دلیل تألیف این کتاب را بیان می‌کند، اما اشاره‌ای به امام [م: فاطمی‌ای] که در آن زمان بر سر قدرت بوده، نمی‌کند. اما استنباط من این است که این کتاب در آغاز خدمت وی در آن منصب، نوشته شده است. این استنباط بر پایه مطالبی است که وی در دو جای کتاب می‌گوید: یکی در آغاز کتاب (مقدمه) و دیگری در اواسط آن. در این جا، یک پاراگراف طولانی از آغاز کتاب (مقدمه) را نقل می‌کنم؛ زیرا این مقدمه، دوران آغازین علم‌آموزی قاضی نعمان را روشن می‌سازد. او در آغاز، پس از بسم الله و حمد و دعا، می‌گوید:

«قال الذي عني بتأليف هذا الكتاب: كان السبب الذي دعاني إلى تأليفه، أن بعض المُنعمين علي أفادني كتاباً في غاية الاختصار، يجمع ما فيه قدر خميس وراق، ألف في آداب خدام الملوك وأتباعهم بلفظ موجز مجمل [...] فَوَقَفْتُ منه على آداب جميلة رضية وألفاظ مُشعبة جريئة عذبة سنية ووددت أن لو كان مؤلفها قصد بها أهلها ووضعها مواضعها وأنه لو قد كان عرف الحق وأهله [...] فقللت ذلك للمُنعم علي الذي أغترفت من بحره وأصدر وأورد عن نهيه وأمره. فنبهني على حرف في ذلك الكتاب، دل على أن مؤلفه كان من أهل الولاية وأنه كان مكرهاً مجبوراً على ضخمة من ضخمة من ملوك الأرض وأهل اغتصابها. فسكنت إلى ذلك، علماً بأن الله لم يمنح مثل تلك الآداب الرضية والبلاغة السنية إلا ولياً لأوليائه مُتديناً بإمامتهم عارفاً بحقهم، وَتَقَى لي ما حباي به المُنعم علي من ذلك ما أجريت ذكر ذلك في هذا الكتاب. فذكرت لذلك قول أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه: «علمني رسول الله صلى الله عليه وآله من العلم والحكمة ألف باب، منها يفتح ألف باب». [...] لَمَّا اتسع لي ذلك وأمكن بظهور أمر أوليائه الله واستحكام سلطانهم [...] فَبَسَطْتُ هذا الكتاب في آداب اتباع الأئمة (صلح) وَسَمَّيْتُه كتاب الهمة إذ كان القصد بما فيه إلى ما بهم يفعلونه، والهمة في اللغة ما هَمَمْتُ به من أمر لَتَفَعَّلَهُ. ولذلك قيل: رجلٌ بعيدُ الهمة، وقصيرُ الهمة. ومنه سَيَّ المَلِكُ هُمَاماً لِعَظَمِ هِمَّتِهِ وَبُعْدِهَا». قاضی نعمان، کتاب الهمة، صص ۳۳-۳۴.

[مترجم: در اصل مقاله، «ألف في آداب خدام الملوك» ذکر شده است. اما با توجه به بازگشت ضمیر به «کتاب»، باید مجهول (یعنی: أَلَفَ) باشد، نه معلوم. (پایان سخن مترجم)]

او در جای دیگری می‌گوید:

«ولقد أفادني بعض من لا أعتقد مذهبه ولا أرضى قوله وحكمه وأنا حديث السن يومئذ وهو شيخ، ونظر إلي أجمع الكتب وأكثها وأشتغل بها. فقال لي: يا بُني! إني أفيدك فائدة»

همان، ص ۱۰۲.

[مترجم: باید گفت این دو عبارت (به ویژه، عبارت اول)، قرینه‌های قابل توجهی هستند که نشان از آن دارند که قاضی نعمان از خردسالی اسماعیلی بوده است. البته، مترجم با مراجعه بیش‌تر یافت که خود آقای پوناوالا پیش‌تر به این نکته پی برده و آن را در یکی از مقالاتش ذکر کرده است. نک:

Poonawala, "A Reconsideration of al-Qāḍī al-Nu'mān's Madhhab", p. 578.

هم‌چنین گفتنی است که عبارت دوم، ضرورتاً نتیجه‌ای را که آقای پوناوالا در این جا ذکر کرده است، تأیید نمی‌کند. ایشان نتیجه گرفته که قاضی نعمان کتاب الهمة را در اوایل خدمت به فاطمیان نگاشته است، در حالی که از عبارت دوم، قاضی نعمان تنها به مطلبی که پیرمردی غیر اسماعیلی به او در زمان نوجوانی‌اش گفته بوده، اشاره می‌کند و از این مطلب، بر نمی‌آید که قاضی نعمان در زمان نوشتن این عبارت، در چه سن و سالی بوده است؛ از این رو، نمی‌توان نتیجه گرفت که او در ابتدای خدمت به فاطمیان بوده است. پایان سخن مترجم]

این کتاب، به طور بی نظیری تبیین نموده است که اسماعیلیان احترام بسیار زیادی برای امامان خود قائل بوده‌اند، اما با این وجود به هیچ وجه به عقائد غالیان (شیعیان تندرو) - مانند خدا انگاشتن امامان - دچار نشده‌اند. م. کامل حسین، مصحح کتاب الهمة، نیز در مقدمه خود بر این مطلب تأکید می‌کند که اسماعیلیان به وسیله رقیبان خود در این مسئله متهم شده‌اند. هم‌چنین مجدوع نیز در فهرست خود به رقیبان اسماعیلیه تذکر می‌دهد که کتاب الهمة را بخوانند و اتهام‌های نادرست خود را کنار بگذارند. او در عبارتی مختصر و مفید می‌گوید:

«إقرأ كتابَ الهمة و اتركْ هُمةً في أولياءِ الله، يا ابنَ الحارث»^۱

محمد کامل حسین، برای اولین بار کتاب الهمة را در ۱۹۴۸م تصحیح کرد. سپس مصطفی غالب، آن را در ۱۹۷۹م تصحیح نمود. مدتی بعد نیز، محمد شرف^۲ علی یمانی حرّازی به تصحیح این کتاب در ۱۹۹۶م پرداخت.

در درون آثار فراوان قاضی نعمان، هیچ ارجاعی به این کتاب یافت نشد.^۳ ادريس عمادالدين به این کتاب اشاره می‌کند و می‌گوید این کتاب دو بخش («جُزْءَانِ») داشته

۱. مترجم: در ادامه، به آدرس این سخن مجدوع اشاره می‌شود. شایسته ذکر است که سخنانی که آقای پوناوالا در این جا ذکر نموده، تنها بازتاب‌دهنده باورهای اوست و مترجم تنها به رسم امانت، به ترجمه آن‌ها پرداخته است.
۲. مترجم: آقای پوناوالا در متن مقاله، «شرف» ذکر کرده و در کتابنامه مقاله، «شریف» ذکر نموده که درست، همان «شریف» است، نه «شرف».

۳. مترجم: خود این مسئله، می‌تواند قرینه‌ای باشد در مقابل فرضیه آقای پوناوالا که این اثر، را نخستین اثر قاضی نعمان دانسته است. اگر به راستی این اولین اثر قاضی باشد، با وجود این حجم از آثار متنوعی که وی بعدها نگاشته، این احتمال افزایش می‌یابد که دست کم در یکی از آن‌ها به آن ارجاع داده باشد. (هرچه یک کتاب، جزو آثار پایانی یک نویسنده باشد، طبیعتاً ارجاع به آن در مجموع کتاب‌های وی کم‌تر است و بالعکس). البته مقصود از آن چه گفته شد، تنها بیان یک قرینه است؛ و ممکن است مسائلی گوناگون دیگری، مانع از تحقق چنین چیزی شود؛ مثل این که نظرات نویسنده در طول زمان دگرگون شده که در چنین حالتی معمولاً انگیزه‌ای برای ارجاع دادن به آن کتاب را نداشته است و یا نویسنده، بدون این که نظراتش تغییر کرده باشد، آن اثر را جزو آثار ناپخته‌اش بداند و به آن ارجاع ندهد و...

است.^۱ مجدوع فهرستی کلی از تمام محتویات این کتاب ارائه داده و می‌گوید: این اثر، بهترین کتابی است که در نوع خود - یعنی درباره آداب پیروان امامان - نوشته شده است.^۲ جواد مُسکَتی و ا. م. مَوْلوی^۳ ترجمه آزاد انگلیسی این کتاب را خلاصه نموده‌اند.^۴

۲- کتاب الإيضاح (إيضاح ما أجمعت الرواة عليه في الفقه و الثابت منها بالأسانيد الصحيحة و الروایات المتفقّة)

کتاب الإيضاح (کتاب تبیین نمودن) نخستین و جامع‌ترین اثر قاضی نعمان در علم فقه است. این کتاب مجموعه گسترده‌ای از احادیث فقهی است که از خاندان پیامبر (اهل البيت) روایت شده است. قاضی نعمان در این کتاب، سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های موجود در این روایات را به وسیله روایات دیگری از خود اهل بیت (علیهم‌السلام) نشان داده و با دلایلی واضح تبیین نموده است که کدام یک از این روایات، می‌تواند مبنای استواری برای فتوا باشد. قاضی نعمان در این کتاب، بر خلاف روش خود در آثار فقهی بعدی‌اش، سلسله سند هر حدیثی را به طور کامل ذکر کرده است. افزون بر این، او در هر یک از موضوع‌های فقهی، چند حدیث مرتبط با آن را از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل می‌کند و به بیان تعارض‌ها و

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، ص ۶۵. واژه «جُزء» (جمع: «أجزاء»)) در لغت به معنای یک «بخش» یا «قسمت» است؛ اما در اصطلاح تخصصی آن، به معنای کُرَاسه [م: = مجموعه‌ای از ورقه‌های متصل به هم/ quire] و یا یک جلد از کتاب (fascicle) است. در برخی از نسخه‌های خطی عربی متعلق به سده‌های میانی، به ویژه در نسخه‌های خطی اسماعیلیه، می‌توان شواهدی را یافت که دلالت بر این مطلب دارند که واحدی برای تقسیم‌بندی کتاب‌ها وجود داشته که نقش واسطه را بین کُرَاسه و کل کتاب ایفا می‌کرده است. از این واحد، معمولاً به «جُزء» (fascicle) تعبیر می‌شده است [م: یعنی هر کتاب، چند جزء بوده و هر جزء، چند کُرَاسه بوده است]. این واحد، شاید از مجموع چند کُرَاسه تشکیل می‌شده است، هم‌چنین گفتنی است که تقسیم یک کتاب به جزء‌های مختلف، معمولاً هیچ ارتباطی به تقسیم‌بندی منطقی موجود در متن کتاب نداشته است. جزء‌های مختلف در یک نسخه خطی به طور جالب توجهی از یکدیگر مستقل بوده‌اند، اما معمولاً صفحه عنوان در همه آن‌ها مشابه بوده است. دو جزء متفاوت از یک کتاب با نگاه نسخه‌شناسانه قابل تشخیص‌اند. به نظر می‌رسد کُرَاسه‌های بزرگ که هر کدام، شامل بیست ورقه یا بیش‌تر هستند، یک جزء را می‌ساخته‌اند و کُرَاسه‌هایی که یک جزء را تشکیل می‌دهند، تقریباً با هم‌دیگر مساوی بوده‌اند. نک:

Adam Gacek, The Arabic Manuscript Tradition: A Glossary of Technical Terms and Bibliography, p. 23; Geneviève Humbert, "Le 'guz' dans les manuscrits arabes médiévaux," p. 78-86.

۲. مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، صص ۵۰ - ۵۲.

3. Jawad Muscati and A.M. Moulvi.

۴. نک: منابع



تعارضهای آن احادیث با یکدیگر می‌پردازد.^۱ به گفته قاضی نعمان، کتاب الإيضاح از ۳۰۰۰ ورقه^۲ و ۲۲۰ کتاب (فصل) تشکیل شده است.^۳ طبق گفته ادریس عماد الدین، قاضی نعمان هنگامی تألیف این کتاب را به عهده گرفته که هنوز در خدمت مهدی بوده است و این کار به پیشنهاد وی انجام و در دوره حکمرانی خود او نیز تکمیل شده است.^۴

قاضی نعمان در آثار بعدی خود، مانند کتاب الاقتصار،^۵ الأرجوزة المنتخبة^۶ و کتاب الإخبار،^۷ به این کتاب ارجاع داده است.

قاضی نعمان در دعائم الإسلام بدون این که نامی از کتاب الإيضاح ببرد، تلویحا به آن اشاره کرده و می‌گوید:

«[...] ما در این کتاب [یعنی دعائم الإسلام] طریقه گزیده‌گویی را در پیش گرفته‌ایم؛ وگرنه بایستی در همه احادیث اشاره می‌کردیم که راویان در نقل چه چیزهایی با هم اختلاف دارند و با قرینه‌هایی استوار و استدلال‌هایی متقاعدکننده نشان می‌دادیم که [در میان این احادیث،] کدام یک صحیح است. ما به این مسائل در کتابی دیگر پرداخته‌ایم [یعنی: کتاب الإيضاح] که اجزاء (= جلدها یا بخش‌های) فراوانی دارد. اما این روش باعث می‌شود که مطالعه این کتاب سخت‌تر شده و بار اضافه‌ای بر دوش طالبان علم شود [یعنی حفظ کردن

۱. مترجم: آقای پوناوالا، در چند سطر پیش از این، با بیان دیگری به همین مطلب اشاره نموده است؛ از این رو، این تکرار حشو است.

۲. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰. وی می‌گوید: «فَبَلَغَ زهاءَ ثلاثة آلاف ورقة».

3. Al-Qāḍī I-Nu'mān, al-Urḡūza l-muntaḥaba, cited in: Ismail K. Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 52; Ismail K. Poonawala, "The evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's theory of Ismaili jurisprudence as reflected in the chronology of his works on jurisprudence", p. 342.

به نظر می‌رسد که قاضی نعمان، واژه «کتاب» را در معنایی شبیه به «جزء» (= «کراسه» و یا «یک جلد از کتاب») به

کار برده است. نک: پاورقی ۷۸ در اصل مقاله (انگلیسی) که پیش‌تر گذشت.

۴. ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ج ۶، صص ۵۴-۵۵.

۵. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، صص ۹-۱۰.

6. Al-Qāḍī I-Nu'mān, al-Urḡūza l-muntaḥaba, cited in: Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 52; Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'ili jurisprudence," p. 121-122; Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismaili jurisprudence," p. 297-299, 342; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḏāhib, p. 15-17.

۷. قاضی نعمان در مقدمه کتاب الإخبار (نک: عنوان ش ۴ از عنوان کتاب‌هایی که در ادامه می‌آید) چندین بار به الإيضاح ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «ذکرُها فی کتاب الإيضاح [...] قد بینتها فی کتاب الإيضاح».

آن مشکل می‌شود؛ اما این کتاب [یعنی دعائم الإسلام] عصاره‌ای از محتوا و لب مطالب آن کتاب را دربردارد و آن چه که [فتوا را] اثبات می‌کند، در آن یافت می‌شود.^۱

قاضی نعمان در شرح الأخبار، با ارجاع به الإيضاح و کتاب الاتفاق و الافتراق بیان می‌کند که وی در این دو کتاب درباره این دو مسئله نیز روایت‌هایی را آورده است: علم امام علی عليه السلام و قضاوت‌های^۲ ایشان در مسائل دشواری که هیچ یک از صحابه پیامبر ص قادر به حل آن نبوده‌اند.^۳

به نظر می‌رسد به جز بخش کوچکی از یک فصل - که کتاب الصلاة (کتاب نماز) نام دارد - تمام این کتاب مفقود شده است. مجدوع نیز این مطلب را تأیید می‌کند.^۴ شایسته ذکر است که کتاب الحواشی تألیف امینجی بن جلال^۵ (د. ۱۰۱۰ق / ۱۶۰۲م)، دربردارنده نقل

۱. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۰۳؛ [م: هم‌چنین ترجمه انگلیسی آن:]

Al-Qāḍī l-Nu'mān, The Pillars of Islam, I, p. 128.

۲. مترجم: در عبارت قاضی نعمان، تعبیر «قضایا» آمده و در سیاقی به کار رفته است که ظاهراً دلالت بر معنای «قضاوت و دادرسی در رفع دعاوی» دارد و به معنای عام «قضیه و مسئله» نیست؛ چنان که دقیقاً پیش از این عبارت، قاضی نعمان چند قضاوت و رفع دعاوی از امیر المؤمنین علی عليه السلام نقل کرده است (نک: شرح الأخبار، ج ۲، صص ۳۳۰، ۳۳۲). از این رو، شاید تصور شود که آقای پوناوالا این واژه را در این جا اشتباه معنا کرده است؛ چرا که وی از تعبیر «resolution of difficult legal issues» استفاده کرده است که به معنای «حل نمودن قضایا و مسائل فقهی» است و بهتر باشد که از تعبیری مانند «adjudication» در انگلیسی برای برگردان این واژه استفاده شود. اما باید گفت این امکان وجود دارد که سخن پوناوالا را توجیه کرد، به این شکل که بگوییم «قضایا» شامل هر نوعی از مسائل فقهی می‌شود که قضاوت نیز یکی از آنهاست. چنان که در برخی از این «قضایا» که قاضی نعمان چند صفحه پیش از این عبارت، ذکر کرده است، سخن درباره رفع مرافعه نیست، بلکه درباره یک حکم فقهی است، و با این حال به آن «قضیه» و «قضایا» گفته شده است. برای نمونه، نک: قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۲۹، حدیث ۶۷۳.

۳. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، صص ۳۳۲ - ۳۳۳. وی می‌گوید: نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، صص ۳۳۲ - ۳۳۳. وی می‌گوید: «والذي ذكرته في هذا الباب من ذكر علم علي عليه السلام، وما جاء من قضایا في المشكلات التي لم يدر أحد من الصحابة كيف القضاء فيها غيره، يخرج إن تَقَصَّيْتُهُ عن حدِّ هذا الكتاب، وقد ذكرت ذلك وما جاء من مثله عن الأئمة صلوات الله عليهم في كتاب الاتفاق والافتراق وفي كتاب الإيضاح وفي غيرها من كتب الفقه».

۴. مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۳۳؛ مجدوع می‌گوید: «وهذا الكتاب، [كتاب الإيضاح] الذي ذكره القاضي النعمان (رض) غير موجود في خزانة الدعوة إلا اليسير منه، من أول كتاب الصلاة إلى أكثره، أعني كتاب الصلاة».

۵. مترجم: امینجی بن جلال فقیه و مؤلف اسماعیلی طیبی در هند بوده است. بیش‌تر کتاب‌های او مربوط به موضوع‌های فقهی است. آثار وی در میان اسماعیلیان (شاخه طیبی داوودی) بالاترین جایگاه را پس از آثار قاضی نعمان دارد. نک: پوناوالا، القاضي النعمان و الفقه الاسماعيلي، ص ۱۴۰؛ دفتري، معجم التاريخ الاسماعيلي، ص ۹۵.

قول‌هایی از الإيضاح است. این نقل قول‌ها از فصل‌های پاکیزگی عبادی (طهارة) و نماز (صلاة) تا فصل‌های سفر مذهبی و زیارت (حج) و خون‌بها (دیات) ادامه دارد. تقریباً یک قرن و نیم پس از او، در کتاب المنتخبة الوجهية، نوشته ابراهیم وجیه الدین (د. ۱۱۶۸ق/ ۱۷۵۴م. سی و نهمین داعی) برخی نقل قول‌ها از الإيضاح یافت می‌شود. نقل قول‌های او از این کتاب تا فصل‌های رضاعة (شیردهی و پرستاری نوزاد)، فرائض (ارث) و حدود (مجازات شرعی) ادامه دارد.^۱ این امر اشاره به این دارد که بخش بزرگ‌تری از این کتاب، تا اوایل قرن ۱۷ میلادی موجود بوده است. سخنانِ مجدوع نشان می‌دهد که در طول این مدت، بخش اعظم این کتاب گم شده، و یا در دسترس او نبوده است.

گفتنی است بخش باقی‌مانده از کتاب به وسیله محمدکاظم رحمتی در سال ۲۰۰۳م بر اساس نسخه‌ای منحصر به فرد که در مجموعه همدانی بر جای مانده، تصحیح شده است.^۲

۱. ابراهیم وجیه الدین، [م: نسخه خطی] المنتخبة الوجهية، ج ۲.

[م: برای آگاهی از این نسخه خطی و مطالب گفته شده، نک:]

Delia Cortese, Arabic Ismaili Manuscripts: The Zāhid 'Alī Collection in the Library of the Institute of Ismaili Studies, p. 123, no 106..

المنتخبة الوجهية نیز مانند دعائم، دو جلدی است. اما در هر صورت، نسخه خطی زاهد علی، تنها همان جلد دوم از این کتاب است. در صفحه آغازین نسخه به شکل واضحی نوشته شده است: «هذه المنتخبة في الفقه، الجلد الثاني». از این رو، باید گفت سخن خانم کُرتز (Cortese) که گفته است این نسخه، دو جلد دارد، نادرست است.

۲. قاضی نعمان، الإيضاح، تصحیح محمدکاظم رحمتی، میراث حدیثی شیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۸ - ۲۳۵. نسخه منحصر به فرد الإيضاح، از مجموعه همدانی در سُرّات دزدیده شده بود و به وسیله مصطفی غالب که آن را به همراه نسخه‌های دیگری به دانشگاه توبینگن (Tübingen) فروخته بود، به آن جا راه یافته است. نک:

Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 453.

۳. مترجم: در این جا شایسته است به نکته دیگری درباره الإيضاح اشاره شود. گویا قاضی نعمان تا مدت‌ها پس از تألیف این کتاب، قصد داشته است تا برخی فروع دیگر را نیز به آن بیفزاید تا کتاب، تمام مسائل مورد نیاز را دربرداشته باشد. وی در مقدمه الاقتصار، با اشاره به کتاب الايضاح، می‌گوید: «وَأَنَا - إِنْ مَدَّ اللَّهُ فِي عَمْرِي - أَوْمَلُ تَفْرِيعَ أَصُولِهِ لِيَكُونَ مُشْتَمِلًا عَلَى جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِمَّا نُزِّلَ فِيهِ بِوَجْهِدٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» نک: الاقتصار، ص ۱۰. اگر واقعا قاضی نعمان فرصت این کار را یافته باشد، احتمال وجود تحریریهایی مختلف از اثر وی افزایش می‌یابد.

۳- کتاب مختصر الإيضاح (فی الثابت منه فیما رواه عن الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين)

کتاب مختصر الإيضاح (خلاصه ایضاح) چکیده‌ای از الإيضاح بوده است، هم‌چنان که قاضی نعمان در الأرجوزة المنتخبة به این مطلب اشاره کرده است.^۱ این کتاب تا اوایل قرن هفدهم میلادی موجود بوده است؛ چرا که امینجی بن جلال که در این تاریخ می‌زیسته، از این کتاب در کتاب الحواشی خود نقل کرده است.^۲ اما در هر صورت، سرنوشت این کتاب پس از آن در هاله‌ای از ابهام است. مجدوع در فهرست خود به این کتاب اشاره نمی‌کند. این مطلب نشان از آن دارد که یا به این کتاب دسترسی نداشته، یا کتاب در روزگار وی، مفقود بوده است. نگارنده این سطور نتوانست هیچ نسخه خطی‌ای را از این کتاب در مجموعه‌های خطی اسماعیلیان بیابد.^۳

۴- کتاب الأخبار فی الفقه یا کتاب الإخبار (یا الأخبار) عن مذاهب أهل البيت کتاب کوچک کتاب الإخبار عن مذاهب أهل البيت (کتاب آگاهی از اصول یا روش‌های فقهی^۴ اهل بیت [علیهم‌السلام]) خلاصه‌ای از کتاب الإيضاح است؛ هم‌چنان که قاضی نعمان در

۱. عبارت‌های مربوطه در الأرجوزة المنتخبة، در این جا نقل شده است:

Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 52- 53; Poonawala "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'īlī jurisprudence," p. 122; Poonawala, "The Evolution of alQāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismaili Jurisprudence," p. 43; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḏāhib, p. 15-19.

۲. درباره امینجی بن جلال و کتاب الحواشی او، نک:

Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 185-186.

۳. مترجم: از مجموعه سخنانی که آقای پوناوالا در این جا درباره این کتاب بیان کرد، روشن نمی‌شود که وی به چه دلیل، تألیف این کتاب را در دوره مهدی می‌داند. این که این کتاب، مختصر کتاب الإيضاح بوده، تنها این مطلب را نشان می‌دهد که پس از آن تألیف شده، نه این که ضرورتاً در زمان مهدی بوده است. اما باید گفت در ادامه، بیان می‌شود که این کتاب پیش از الأرجوزة المنتخبة نگاشته شده، و کاملاً روشن است که الأرجوزة در زمان قائم بوده است؛ از این رو، واضح می‌شود که این کتاب باید در دوران مهدی و یا نهایتاً اوایل دوران قائم تألیف شده باشد.

۴. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، برخی واژه‌ها در کروشه آمده است:

"The Book of Information [on the Legal Rulings or Doctrines] of the ahl al-bayt"

در حالی که این واژه‌ها در واقع، ترجمه الفاظ عربی است و نکته افزوده‌ای نیست تا نیاز به کروشه برای بیان آن باشد.



مقدمه این کتاب به این مطلب اشاره کرده است.^۱ قاضی نعمان سلسله سندهای احادیث، احادیث تکراری و موضوع‌های اختلافی^۲ را از کتاب الإيضاح حذف کرده و با این کار، خلاصه دیگری را از الإيضاح در ۳۰۰ ورقه فراهم کرده است. وی خلاصه دیگری از الإيضاح را نیز نگاشته است که کتاب الاقتصار نام دارد، همان طور که خود قاضی نعمان در مقدمه کتاب الاقتصار این مطلب را ابراز داشته است.^۳ او در الأرجوزة المنتخبة نیز به این مطالب، اشاراتی نموده است.^۴ گفتنی است که در کتاب الإخبار به نظریه‌های اختلافی در هر موضوع فقهی اشاره شده و قاضی نعمان در میان این مطالب، هر کدام را که در نظرش قابل اعتمادتر بوده، ترجیح داده است.

۱. قاضی نعمان، کتاب الإخبار، نسخه خطی در مجموعه پدر مرحوم ملاً قربان حسین که در سال ۱۳۲۰ق/ ۱۹۰۳-۱۹۰۲م استنساخ شده است، ورقه ۲. قاضی نعمان در مقدمه این کتاب می‌گوید:

«فَأَلَفْتُ مِنْ جُمْلَتِهَا [أَيِ مِنَ الْأَحَادِيثِ فِي الْأَحْكَامِ وَ مَسَائِلِ الْفُتْيَا الَّتِي جَمَعْتُهَا مِنَ الْكُتُبِ الْمَرْوِيَةِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ] كِتَاباً سَمَّيْتُهُ كِتَابَ الْإِيضَاحِ [و] جَزَيْتُهُ عَلَى أَزِيدٍ مِنْ مَائَتِي جُزْءٍ وَأَفَرَدْتُ كُلَّ فَرْقٍ مِنْهُ فِطْ كِتَابٍ، وَبَسَطْتُ فِيهِ عَلَى أَبْوَابٍ، وَذَكَرْتُ كُلَّ مَسْأَلَةٍ بِإِسْنَادِهَا وَنَسَبَتِهَا إِلَى كِتَابِهَا [...] ثُمَّ رَأَيْتُ [وَبِاللَّهِ تَوْفِيقِي] تَجْرِيدَ هَذَا الْكِتَابِ [أَيِ كِتَابِ الْإِخْبَارِ] مِنْهَا بِالْإِخْبَارِ عَنْ مَسَائِلِ الْفُتْيَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْقَضَايَا وَالْأَحْكَامِ وَاجْتِمَاعِ الرِّوَاةِ وَاخْتِلَافِهِمْ فِي ذَلِكَ عَنِ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِاخْتِصَارٍ مِنَ الْقَوْلِ مَعَ طَرَجِ الْأَسَانِيدِ وَالتَّكْرَارِ وَالْحُجَجِ وَالرَّغَائِبِ وَالْآثَارِ وَسَمَّيْتُهُ كِتَابَ الْإِخْبَارِ عَنْ مَذَاهِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ الطَّاهِرِينَ (صَلَع) لِيَكُونَ هَذَا لِمَنْ أَرَادَ الْحِفْظَ وَأَكْثَرَ الْاخْتِصَارَ [...] ثُمَّ يَبْتَدِئُ الْكِتَابُ بِكِتَابِ الطَّهَارَةِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يُجَابُ الطَّهَارَةُ. قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ [سُورَةُ الْمَائِدَةِ، ۵، ۶].»

ادريس عماد الدين عنوان این کتاب را کتاب الإخبار (یا الأخبار) فی الفقه عنوان نموده و می‌گوید این کتاب شامل ۱۳ بخش (م: جزء) است. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، ص ۵۵.

۲. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، تعبیر "Any disputable issues" آمده است که به موضوع‌های اختلافی و مورد منازعه اشاره دارد. در حالی که چنین چیزی در سخن قاضی نعمان نیامده و او تنها به حذف موارد زیر اشاره کرده است: «طرح الأسانید و التکرار و الحُجَج و الرغائب و الآثار». بلکه خود قاضی نعمان در ادامه متنی که گذشت، تصریح می‌کند که وی هم به موارد اجماع راویان و هم به موارد اختلاف ایشان («اجتماع الرواة و اختلافهم») اشاره کرده است. حتی خود آقای پوناوالا هم در چند سطر بعد، بیان می‌کند که قاضی نعمان در این کتاب در هر موضوع به نظرات اختلافی اشاره کرده و نظری را ترجیح داده است.

۳. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰. وی می‌گوید: «ثُمَّ جَزَّدْتُ مِنْهُ [أَيِ مِنْ كِتَابِ الْإِيضَاحِ] كِتَاباً سَمَّيْتُهُ كِتَابَ الْإِخْبَارِ، أَخْبَرْتُ فِيهِ عَمَّا أَجْمَعَ الرِّوَاةُ عَلَيْهِ وَاخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ أَصُولِ الْفُتْيَا وَقَرَّبْتُ مَعَانِيَهُ بِطَرَجِ عَامَةِ الْأَسَانِيدِ وَالْحُجَجِ، فَاجْتَمَعَ فِي نَحْوِ ثَلَاثِمِائَةِ وَرَقَةٍ»

۴. برای آگاهی از عبارت‌های مربوطه، نک:

Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 53; Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Ismā'īlī jurisprudence," p. 122; Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismā'īlī Jurisprudence," p. 399; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḥāḍib, p. 17-18.

باید دانست که تنها جلدِ نخست (شامل ۶ جزء یا جزوه (fasciles))^۱ از این کتاب باقی مانده که هفت فصلِ زیر را در بردارد: طهارة، وضوء، صلاة، زكاة، صوم، حج و جهاد.^۲

۵- کتاب معالم المهدی

قاضی نعمان در افتتاح الدعوة با ارجاع به کتاب معالم المهدی (نشانه‌های مهدی) می‌گوید: «ما کتاب دیگری را به نشانه‌های مهدی (درود خداوند بر او باد) و شرح زندگی وی و آغاز روی کار آمدن او و دوران حکومتش اختصاص داده‌ایم، و احادیثِ مرتبطی از پیامبر خدا - درود خداوند بر او و سلاله‌اش -^۳ که در آن به آمدن وی بشارت داده شده است، ذکر کرده‌ایم».^۴

۱. به نظر می‌رسد که واژه «جُزء» که در این نسخه خطی به کار رفته است - هم‌چنان که در بیش‌تر نسخه‌های خطی اسماعیلی چنین است - به معنای «quire» (= کراسه) باشد؛ چرا که در پایان جلد اول از نسخه خطی کتاب الاخبار (که پیش‌تر به آن اشاره شد) نوشته شده است: «تَمَّ الْجُزْءُ الْأَوَّلُ مِنْ كِتَابِ الْإِخْبَارِ فِي الْفَقْهِ وَبِتَمَامِهِ تَمَامُ النَّصْفِ مِنْهُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، يَتْلُوهُ الْجُزْءُ السَّابِعُ مِنْ كِتَابِ الْإِخْبَارِ».

[مترجم: منظور این است که این عبارت، نشان از آن دارد که کتاب الاخبار ۲ جلد بوده و جلد اول آن، ۷ جزء داشته است؛ در این صورت، باید گفت، جزء در این جا به همان معنای کراسه است. نکته‌ای که درباره سخن آقای پوناوالا باید گفت این است که وی در این جا، جزء را در بیش‌تر نسخه‌های خطی اسماعیلی به همان معنای کراسه می‌داند، و این مطلب با سخنی که وی پیش‌تر گفته بود که جزء واحدی بین جلد و کراسه است، ناسازگار است. مگر این که بگوییم منظور پوناوالا در سخن پیشین درباره برخی نسخه‌ها بوده و در این جا، سخن وی درباره بیش‌تر نسخه‌هاست؛ همان طور که از تعبیرهای وی نیز چنین برمی‌آید.]

۲. مترجم: این در حالی است که ادریس عماد الدین می‌گوید این کتاب ۱۳ جزء بوده است (یعنی هنگامی که کامل بوده است). نک: عیون الاخبار، تصحیح یعلوی، ص ۵۶۰.

۳. مترجم: در این جا در متن عربی افتتاح الدعوة تعبیر «آله» آمده است، اما آقای پوناوالا برای برگردان انگلیسی این واژه، از تعبیر «progeny» استفاده کرده که به معنای «نسل و ذریه یک شخص» است، در حالی که واژه «آل» به معنای «خانندان» بوده و علاوه بر فرزندان و نوادگان، شامل برخی دیگر از خویشاوندان نیز می‌شود، چنان که استعمال آن درباره پیامبر اکرم ﷺ شامل امیر المؤمنین علی علیه السلام که فرزند پیامبر ﷺ نبوده‌اند، نیز می‌شود؛ از این رو، به نظر می‌رسد این واژه، چندان گزینه خوبی برای برگردان واژه «آل» در انگلیسی نیست.

۴. قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، تصحیح دشرای، ص ۲۰. (همه ارجاع‌ها به همین تصحیح این کتاب خواهد بود، مگر این که به خلافش تصریح شود.) حمید حاجی (درسته؟ حامد؟ حجی؟) (Hamid Haji) افتتاح الدعوة را به انگلیسی ترجمه کرده و عنوان مفصل‌تری برای ترجمه آن برگزیده است:

Hamid Haji, Founding the Fatimid State: The Rise of an Early Islamic Empire, p. 1-2.
متن عربی در افتتاح الدعوة این گونه خوانده می‌شود: «ولكن آئزنا من ذلك ذكر أمر الدعوة بأرض المغرب إلى المهدی، صلوات الله عليه، وابتدائها فيها وهجرته إليها وقيامه عنها وظهوره بأسبائها، لبقى ذكر ذلك مسطوراً وجرى مذكوراً ماثوراً على مر الزمان [...] وقد أفردنا كتاباً غير هذا في معالم المهدی - صلوات الله عليه - وصفته وذكر قيامه وأيامه وما تقدّم في ذلك من الآثار عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم وآله - فيما بقرّ به منه».

مترجم: در چاپ کتاب افتتاح الدعوة نیز تعبیر «صلی الله علیه و سلم و آله» دقیقاً به همین شکل، ذکر شده است. ممکن است این تعبیر از تعابیر اسماعیلیه باشد، چنان که مترجم در ادامه در ذیل نمونه‌های دیگری از این تعبیر، به آن خواهد پرداخت. هم‌چنین در مقاله، احتمالاً اشتباهی تایپی رخ داده و به صفحه ۲۰ از افتتاح الدعوة ارجاع داده شده که با مراجعه به آن، روش شد که صفحه ۲ درست است.



هم‌چنین قاضی نعمان دو بار در کتاب المناقب و المثالب^۱ و یک بار در شرح الأخبار^۲ به این کتاب ارجاع داده است. علاوه بر این، وی در آغاز کتاب خود، المجالس و المسایرات نیز به این کتاب و زندگی‌نامه‌های دیگری که برای خلیفه‌ها/ امامان [فاطمی]^۳ (یعنی: قائم، منصور و مُعِزّ) نگاشته، اشاره کرده است.^۴

گفتنی است که کتاب معالم المهدی بایستی پیش از ۳۴۶ق/ ۹۵۷م و به احتمال زیاد، در اواخر دوران حکم‌رانی مهدی تألیف شده باشد؛ چرا که در افتتاح الدعوة که در سال ۳۴۶ق/ ۹۵۷م تکمیل شده، به این کتاب ارجاع داده شده است.^۵

ادریس عمادالدین می‌گوید این کتاب تنها یک جزء بوده است.^۶ باید دانست که این کتاب برجای نمانده است.^۷

۱. قاضی نعمان، المناقب و المثالب، ص ۳۹۱. قاضی نعمان می‌گوید: «[...] وَمَضَى الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ إِلَى وَقْتِ ظَهْوَرِ مَهْدِيهِمُ الَّذِي دَلَّتْ عَلَيْهِ الْعَلَامَةُ وَتَوَاتَرَتْ بِذِكْرِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الرِّوَايَاتُ بِمَا لَوْ ذَكَّرْنَا بِجُمْلَتِهِ لَخَرَجَ عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتَابِ قَدْرُهُ؛ وَقَدْ أَفْرَدْنَا لَذَلِكَ كِتَابًا مِثْلَهُ».

وی در همان، ص ۳۹۶، می‌گوید: «[...] وَكَانَتْ لَهُ [المهدي] مِنَ الْمَعْجَزَاتِ وَالْبَرَاهِينِ وَالْآيَاتِ مَا يَخْرُجُ ذِكْرُهُ عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتَابِ. وَلَقَدْ أَلْفَنَّا فِي ذَلِكَ كِتَابًا تَذَكُّرُ هِجْرَتِهِ وَقِيَامِهِ وَسِرِّهِ وَدَعْوَتِهِ وَآيَاتِهِ فِي مَقْدَارِ هَذَا الْكِتَابِ، فَمَنْ أَرَادَ اسْتِقْصَاءَ ذَلِكَ وَجَدَهُ فِيهِ بِتَمَامِهِ».

[مترجم: جمله پایانی بایستی این گونه باشد: «فمن أراد استقصاء ذلك»].

۲. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۵۵. قاضی نعمان می‌گوید: «وَنَحْنُ تَذَكُّرُ الْآنَ أَيْضًا جَمَلًا مِمَّا جَاءَ بِهِ صِفَاتُهُ وَالْبَشَارَةُ فِيهِ، بِمِقْدَارِ مَا أَسَّعَ لَهُ هَذَا الْكِتَابُ. وَإِنْ كُنْتُ أَفْرَدْتُ كِتَابًا قَبْلَ هَذَا لَذَلِكَ، وَهُوَ كِتَابُ مَعَالِمِ الْمَهْدِيِّ وَلَكِنَّا نَجْعَلُ هَذَا الْكِتَابَ بَابًا نَذَكُرُهُ فِيهِ جَمَلًا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

[مترجم: از این عبارت، روشن می‌شود که سخن هم‌دانی و یا دست‌کم، برداشت دشاروی محقق افتتاح الدعوة از سخن هم‌دانی (نک: افتتاح الدعوة، ص ۲)، درباره این که کتاب معالم المهدی تنها یک باب در کتاب شرح الأخبار بوده، نادرست است؛ زیرا در این جا قاضی نعمان تصریح می‌کند که معالم المهدی کتابی مستقل بوده و در این باب از شرح الأخبار تنها گوشه‌هایی از آن کتاب را می‌آورد.]

۳. مترجم.

۴. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، صص ۴۴-۴۵. متن عربی این گونه است: «وَلَقَدْ كُنْتُ جَمَعْتُ عَنْ الْمَهْدِيِّ بِاللَّهِ وَالْقَائِمِ بِاللَّهِ وَالْمَنْصُورِ بِاللَّهِ (صلوات الله عليهم ورحمته وبركاته) وفي فضائلهم من الكتب ما يطول ذكرها وألفت سيرة المعز لدين الله».

۵. نک به عنوان افتتاح الدعوة که در ادامه می‌آید.

۶. ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۴.

۷. مترجم: قاضی نعمان در المناقب و المثالب، در یک جا پس از آن که تلویحا از کتاب معالم المهدی یاد می‌کند، می‌گوید: «وَنَذَكُرُ فِي هَذَا الْبَابِ - كَمَا شَرَطْنَا - نُكْتًا مِنْهُ» (نک: المناقب و المثالب ص ۳۹۲)، سپس روایاتی را ذکر می‌کند که با توجه به این عبارت وی، به نظر می‌رسد برگرفته از همان محتوای معالم المهدی باشد و می‌تواند سرنخی در بازسازی آن باشد. هم‌چنین در برخی از مواردی که آقای پوناوالا ذکر نمود، نیز چنین عباراتی وجود دارد که می‌تواند به بازسازی بخش‌هایی از این کتاب کمک کند. برای نمونه، نک: قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۵۵.

کتاب‌های تألیف شده در دوران قائم (حک ۳۲۲ق / ۹۳۴م - ۳۳۴ق / ۹۴۶م)

۶- الأرجوزة المنتخبة یا القصيدة المزدوجة فی أبواب الفقه

قاضی نعمان الأرجوزة المنتخبة (قطعات شعری برگزیده) را در دوران حکمرانی قائم تألیف نموده است؛ زیرا وی در آغاز این شعر از قائم به عنوان خلیفه-امامی که بر سر قدرت است، یاد می‌کند.^۱ این اثر خلاصه دیگری از کتاب الإيضاح، اما به شکل منظوم است. قاضی نعمان در آغاز شعر بیان می‌کند که به این خاطر، نام «الأرجوزة المنتخبة» را بر این اثر نهاده است که وی احادیث معتبری از خاندان پیامبر (اهل البيت) که درباره مسائل فقهی بوده‌اند، برگزیده است و آن‌ها را به صورت شعر درآورده تا حفظ آن برای طالبان علم آسان باشد.

قاضی نعمان در مقدمه الأرجوزة المنتخبة، به اثر پیشین خود، الإيضاح و خلاصه‌های دیگر آن، به ویژه، مختصر الإيضاح اشاره می‌کند.^۲ وی هم‌چنین در مقدمه کتاب الاقتصار نیز به الأرجوزة المنتخبة ارجاع می‌دهد.^۳

نسخه‌های برجای مانده از الأرجوزة به دو بخش (جزءان) تقسیم شده‌اند: بخش اول به عبادات (اعمال عبادی و رعایت تشریفات مذهبی) و بخش دوم به معاملات (قانون‌های ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و داد و ستد میان ایشان) می‌پردازد. هر بخش، حدود ۱۹۰۰ بیت دارد.^۴

۱. «أرجوزة» به معنای شعری است که در وزن «رَجَز» سراییده می‌شود. [م: «رَجَز» یکی از وزن‌های شعری خاص (در کنار «بسيط» و «طویل» و...) در اشعار عربی است. برای نمونه، نک: ابن عبد ربّه، العقد الفريد، ج ۶، ص ۳۰۵].

الأرجوزة المنتخبة، ورقة اول (صفحة سمت راست و چپ): ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ص ۶۱؛ المجموع، فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۳۴؛

Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'ili jurisprudence," p. 122; Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismaili Jurisprudence," p. 300, 342-343; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḡāhib, p. 19-20.

۲. نک به ابیاتی که در پژوهش قبلی من نقل شده است:

"The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismaili Jurisprudence" p. 342-343.

۳. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰.

۴. قاضی نعمان همه آثار فقهی خود را صراحتاً به همین شکل، به دو بخش تقسیم نموده است. نک:

Poonawala, Bibliography of Ismā'īlī Literature, p. 53-54.



امینجی بن جلال شرحی بر این کتاب نوشته که شرح المنتخب المنظومة نام گرفته است. من در اواخر دهه ۱۹۶۰م، نسخه خطی این کتاب را در مجموعه همدانی در سُرّات فهرست نمودم و این کار، در هنگامی بود که این نسخه‌های خطی در مالکیت مرحوم شیخ فیض‌الله بن محمدعلی همدانی قرار داشت.^۱ اما این نسخه در فهرست مجموعه همدانی که به وسیله اف. دی پلويس^۲ نگاشته شده، ثبت نشده است. این مطلب نشان از آن دارد که این نسخه، دزدیده یا گم شده است.

۷- کتاب الاقتصار فی الفقه

قاضی نعمان در مقدمه کتاب الاقتصار (گزیده) بیان می‌کند که این کتاب را پس از کتاب الإيضاح، کتاب الإخبار (یا کتاب الأخبار) و الأرجوزة المنتخبة تألیف کرده است. وی درباره الاقتصار می‌گوید:

«سپس بر آن شدم - و امیدوارم که خداوند مرا [به خاطر تلاش‌هایم] موفق گرداند - که در میان احادیثی که راویان بر روی آن اتفاق نظر یا اختلاف دارند، تنها آن‌هایی را ذکر کنم که ثابت‌اند. و در این راه، به گزیده‌گویی پرداخته‌ام تا محتوای آن را به آسانی برساند و [کار کردن با آن و حفظ کردنش] آسوده باشد. پس من [این چنین احادیثی را] در این کتاب گردآوری نمودم و نام آن را کتاب الاقتصار (گزیده) نهادم. باشد که به یاری خداوند، این کتاب برای [نیازهای] کسانی که فقط به آن مراجعه می‌کنند، بسنده باشد، اگر خداوند بزرگ و بلند مرتبه، ایشان را در فهم [درست] آن راهنمایی نماید.»^۳

1. Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī Literature*, p. 186.

2. F. de Blois.

۳. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰. من تمام مقدمه این کتاب را به انگلیسی ترجمه نموده و عبارت‌های عربی را در پاورقی آن آورده‌ام. نک:

Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's theory of Ismaili jurisprudence," p. 297-300. مجدوع تمام این مقدمه را در کتاب خود، فهرسة الكتب و الرسائل آورده و حاشیه‌هایی بر آن زده است، اما به گزارش محتویات این مقدمه پرداخته است [م: یعنی بر خلاف بسیاری دیگر از کتاب‌ها که مجدوع به صورت فهرست‌وار، موضوعاتی را که در آن‌ها آمده است، ذکر می‌کند، وی در این جا، چنین نکرده است. و البته با نقل اصل مقدمه به صورت کامل، دیگری نیاز چندان به گزارش محتوای آن نبوده است]. مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، صص ۳۲-۳۳.

الاقتصار نیز مانند دیگر آثار فقهی قاضی نعمان به دو بخش تقسیم شده است: عبادات (در ۷ فصل) و معاملات (در ۲۲ فصل).

وحید میرزا این کتاب را در سال ۱۹۵۷م تصحیح کرد.^۱ عارف تامر آن را دوباره در ۱۹۹۶م تصحیح نمود.^۲

گفتنی است که مقریزی (د. ۸۴۵/ق/۱۴۴۲م) به نقل از ابن زولاق (مورخ فاطمیان) گزارش داده است که در صفر ۳۶۵/ق/ اکتبر ۹۷۵م، علی پسر قاضی نعمان در مسجد الأزهَر نشست و کتاب پدرش، الاقتصار را برای جمع بزرگی املا نمود.^۳

۸ - الأرجوزة [المختارة] فی الإمامة، یا القصيدة المختارة و الحجّة فیمن يستحقّها و من ادّعاها و لیست له

الأرجوزة المختارة (شعر رجز برگزیده) به موضوع اختلاف برانگیز جانشینی پیامبر ﷺ می‌پردازد. به عبارت دیگر، این اثر به پرسش درباره امامت (رهبری جامعه مسلمانان) و این که چه کسی شایسته‌ترین گزینه برای انجام این مسئولیت است، می‌پردازد. از آن جا که در

۱. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰ م: این ارجاع‌دهی اشتباه است، چنان که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. مشخصات تصحیح وحید میرزا در بخش منابع مقاله آمده است. شایسته ذکر است که قاضی نعمان در مقدمه این کتاب، به هیچ یک از خلیفه‌ها/امامان فاطمی اشاره نمی‌کند، اما در عین حال، به دلایل تألیف کتاب بسیار مهمش، الإيضاح اشاره می‌کند [م: که نشان می‌دهد که این کتاب پس از کتاب الإيضاح تألیف شده و در نتیجه، می‌توان حدس زد که تقریباً در چه دوره‌ای نوشته شده است]. نک: ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ص ۵۵؛ مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، صص ۳۲-۳۳. (مجدوع، مقدمه این کتاب قاضی نعمان را در کتاب خود آورده و چند حاشیه بر آن زده است). نک:

See also Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'ili jurisprudence", p. 122; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḡāhib, p. 20-21.

[مترجم: مطالبی که آقای پوناوالا در این پاورقی بیان کرده، به اندازه قابل توجهی با مطالبی که در پاورقی پیشین گفته است، هم‌پوشانی و تکرار دارد. چنان که در آغاز این پاورقی نیز وی به اشتباه به صفحه ۱۰ از الاقتصار ارجاع می‌دهد، که به وضوح نشان می‌دهد که این پاورقی تکرار پاورقی پیشین است که در آغاز آن نیز دقیقاً همین ارجاع‌دهی آمده است.]

۲. [مترجم: نک: منابع]

۳. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۲۶۲. کتاب الاقتصار مقدمه بسیار کوتاهی دارد و اشاره‌ای به خلیفه/امام فاطمی وقت، ندارد. [مترجم: این مطلب نیز تکرار مطلبی است که نویسنده در پاورقی‌های پیشین بیان کرد. ممکن است آقای پوناوالا گاهی اوقات بدون این که متوجه پاورقی‌های یک متن بوده، به بازنگری در مقاله خود می‌پرداخته و مطالبی که گمان می‌کرده، تازه است، به آن می‌افزوده و نتیجه آن چنین تکرارهایی شده است.]



این اثر شعری، به نام قائم به عنوان خلیفه - امام وقت اشاره شده، می‌توان دریافت که قاضی نعمان این کتاب را در دوران حکمرانی قائم تألیف کرده است.^۱ این اثر، ۲۳۷۵ بیت شعر دارد و نگارنده این سطور آن را در ۱۹۷۰م تصحیح کرده است. ادريس عماد الدين، از این کتاب با عنوان «القصيدة المختارة» یاد کرده و بیان می‌دارد که این کتاب ارجوزه‌ای درباره امامت است که به پرسش درباره این مسئله و کسی که شایسته این جایگاه است، می‌پردازد.^{۳۲}

۹- سيرة القائم

قاضی نعمان در کتاب المناقب و المثالب به سيرة القائم (زندگی‌نامه قائم) ارجاع می‌دهد^۳ و در کتاب المجالس و المسایرات نیز به این کتاب اشاره می‌کند.^۴ ادريس عمادالدين این کتاب را فهرست نکرده است؛ از این رو، به نظر می‌رسد که در منبع اصلی وی، یعنی السيرة الکُتُابیة به این کتاب اشاره نشده است. به هر حال باید گفت این کتاب باقی نمانده است.

سیر تاریخی قاضی نعمان (بخش نخست)

سیر تاریخی قاضی نعمان (بخش نخست)



۱. قاضی نعمان، الأرجوزة المختارة، تصحیح اسماعیل ق پوناوالا، نک به فصلی با عنوان « ذکر قیام امیر المؤمنین ابی القاسم محمد [القائم]»، صص ۱۹۴-۲۰۳. ناشری در بیروت به سرقت تصحیح من از این کتاب پرداخت و با حذف یادداشت‌های من و ساختار انتقادی این تصحیح، آن را به نام عارف تامر و یوسف بقائی چاپ نمود (دارالضیاء، بیروت، ۱۹۹۹م). برای جزئیات بیشتر در این باره، نک: ابویعقوب سجستانی، کتاب الافتخار، تصحیح اسماعیل ق. پوناوالا، ص ۱، پاورقی ۱. هم‌چنین نک: ادريس عماد الدين، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۲، پاورقی ۱. نیز ناگفته نماند که در فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۱۰۹ با واسطه به این أرجوزة ارجاع داده شده است که نشان می‌دهد مجلد به نسخه‌ای از این کتاب دسترسی نداشته است.
۲. مترجم: آقای پوناوالا در این جا همان جمله آغازین را در توصیف این کتاب تکرار نموده است.
۳. ادريس عماد الدين، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۲. ادريس عماد الدين می‌گوید: «وله القصيدة المختارة، الأرجوزة فی الإمامة والحجة فیمن يستحقها و من ادعاه و لیست له».
۴. قاضی نعمان، کتاب المناقب و المثالب، ص ۳۹۶. وی می‌گوید: «و كذلك أثبتنا سيرة القائم و المنصور من ولده [أی المهدي] و ما اقتفيا به آثاره من بعده».
۵. نک: پاورقی ۱۰۲ در اصل مقاله (انگلیسی) که پیش‌تر گذشت.

